

کل عالم من عوالمه الله على كل شيء قدير خدمت ایشان
 سلام و بکبر میرسانم البهاء المشرف من افق عنایت و بنا
 و ربکم علی حضرتکم و علی من معکم فخر آدم فی ۲۲ و بیچ
 الثانی مستند حب الامر هر چه امور شریف منور
 اولی و احسن و اقرب بتقوی است و البهاء علی من اشبع امره

در باب حضرت محبوب فتواد جناب س م علیه بجا
 الله الایهی حب الامر حرکت جا پزند و نوقف اولی
 ان الله مع الصابرين و فرمودند لو شاء الله در کما
 اخری جواب جناب عند لب علیه بجا الله الایهی
 ارسال میشود جناب سمندر باید از قبل مظلوم مکرر جواب
 احوال ایشان و محبوبین علمیم بجا الله بشوند و باین
 هم از قبل مظلوم سوال از اسمی علیه بجا فی و فضلی و
 جناب علی قبل اکبر علیه بجا فی و عنایتی و اولیای دیگر
 بنمایند مقصود از اظهار حیات لعمریه آن از نظر
 غایب نبوده و نیستند و مکافات ایشان با حق جل
 جلاله است آنچه حال لازم آنکه از حق بطلبند شریف
 ناگوار را گوارا فرماید و صبر عطا نماید لعمریه از بعضی

نعمه رضا در محبوب لو شاء الله كل باہتمام اعلیٰ قائم

ومشرف انھی

محبوب روحانی جناب نبیل بن نبیل علیہما سلام الله وغناہنہ
ملاحظہ فرما بند

هو الله تعالى شأنه العظمة والأقدار

حمد مقدس از شئون ذات خلق حق منبعی والا بن و مزا
ست کہ از بدایع جود و کرم عالم را با فوار عدل منور فرمود
و بصراط مستقیم کہ سبب و علت حقا ام است هدایت
نمود او است مفند ربکہ جنود عالم او را ضعیف نماید و
مدافع شرکین او را اثری نماند ارادہ اش محسن و شہنشاہ
نفعل ما یشاء و بحکم ما یرید و هو الفوقی الغالب الغیر
المحمید و الصلوة المشرقة من افق فضل مالک القدم علی
متبدل الام و مولی العالم الذی بہ ختم الکتاب و وعدہ
حکم البدء فی المآب و علی الہ و اصحابہ الذین جعلہم
الله انجم سماء عرفانہ و انوار افاق برہانہ سبحانک
یا من با صبع قدرک خرفت الاحجاب اسئلک بسلطانک
و قدرک و اقدارک بان تنصر شریعتک التام ثم
احفظها من المشرکین من عبادک و المنکرین من بریک

في محضرك هذا ما نطق به سلطان الربانيك في دعاءه عليه سبيل رسالك حتى تكون اعالي وادوي كلها
وردوا واحدا

ايرتب قد اخذ الضعف اركان حركت واربعده من
سطوة اعدائك فرائض دينك اسلك بامالك الملوك
وراحم الملوك بان تنزل من سما فضلك ما يرتفع بهرك
بين عبادك وتنصب اعلام ذكرك في ديارك ايرتب
اسلك بمظاهرامرك ومشارق وحبك وبنجام انبيائك
واصفائك بان تحفظ من تمتك بك ويجعل طاعتك
ونظون بذكرك ومثالثك وقام على خدمتكم ايرتب
راه مثبتا بك وراجا فضلك ومثالثا فربك ولفانا
ايرتب لا تمنعه عن تجليات نور عرفانك ولا يجعل محروما
عن اشراق فجرنا بينك فاجعل اعماله واورداه كلها
ورقا واحدا وفي خدمتك سرمد ايرتب فاحفظ من
دخل حصن امانك ثم انصر من استظل في ظل رايك
ثم آرزفه زياره بينك المحرام ترؤ اخرى وقد رله ما
ينفعه في الآخرة والاولى لا اله الا انت العفو الكريم
يا محبوب فوادى ان فوادى بشان التكلم مع خضر
وروحى بجان بنو حبر الى وجهكم ولو ان الوجير بشاد
بي وبكم ولكن حب الله الذى قرنا به ان لا يشاد باشانه
العالم انه يحكى عن التوحيد المحقق المعنوى الذى من

نازبه فان باسرار الکتب و اشارات الصنف طوی لقا
 فان بالمقصود و لطالب ثقت بلقاء المحبوب و شوق
 و اشتیاق این بند، معلوم و واضح خدای واحد شاهد
 که در هر چه میخواند آن محبوب روحانی را ذکر نماید و کن
 نظر بکثرت اشغال و امورات اخری گاهی غریب میشود
 اما غایبات قلبیه الحمد لله بوده و هست فطوری آن
 دست نداده و نخواهد داد نامه آن محبوب لدى الوجه
 عرض شد فرمودند ایشان بطران مرغوب فرستند و
 در جمیع احوال مؤید و مذکورند من فاز مجذبا فاذ بالفرح
 الاکبر من کان لله کان الله له الحمد لله باعمال خالصه
 سبیل الهی معروف و مذکورند از شئون عرصیه و
 اشارات غیر عرصیه ضری برایشان وارد نه آنچه گفته
 شده و میشود اظهار محبت است در ظاهر و فی الباطن
 فی مقام لا یتغیر و وصیت مینمایم بنیل علی سلا
 را با نفوس معدوده که در آن ارضند بعنایت و شفقت
 رفتار نمایند بچهره ملاحظه افعال و با اعمال که مغایر
 در آن ملحوظت نمایند چه که ایشان باید مرجع امور
 کلبه شوند و با آن چند نفس هر فیه حرکت نمایند سبب

علو او است بجمع وجه ضری بر او راجع نه آنامن التیاض
 فمی حرکت شود که آن چند نفس ساکن باشند انسان در
 هر صورت خاطر است الا من عصمه الله و عنو و مجاور
 در هر حال لدی الحق محبوبت مفصود آنکه در آن ارض
 با احدی طرف نزاع واقع نشوند تا بند و بیج محبت ایشان
 هم طلوع نماید و بنیان تجارت آنجا هم محکم شود انمی
 اگر چه در ظاهر عالم بعد و فراق و فضل غلبه نموده
 و لکن از فضل عن نور فرب حقیقی را فراموش و امثال منع
 نماید ذلك من فضل الله یؤتی من یشاء هم از او
 سائل و امل که نور فرب را نماند فرماید و اجتمع
 و لفای ظاهر را هم مقدر نماید او است بر هر شیئی قادر
 و توانا فی الحقیقه این کفر فراق آن محبوب بسیار مؤثر
 و افشند تا پرا عظمتا بسئل الخادم و تبه بان پر زق
 الوصال بعد ان الله علی کل شیء قدير اسباب و الا اینکه
 حجت بشان ارسال فرمودند رسید فی الحقیقه بسیار
 زحمت کشیدند امید هست انشاء الله از برای بشان
 نجاتی باین اسباب حاصل و از آن نجات عرفت با فی
 منتوقع گردد در این صورت این عمل آن محبوب با او

مست یعنی در دفتر عالم انشاء الله بانی و ثابت شد
 برادر مکرّم جناب افاضل محبتی الذی وجد کل ذی
 ثمّ منه عرف الفیض سلام مبریا نم و تحبیب مبرکوم
 از حق منبع نایب مبطلم که ایثار فائز فرهاد باخبر
 راجی و اعلیٰ السلام الظاهر الاصح المشرق من افق العنا
 علی حضرتکم و علیہ و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله
 رب العالمین خ آدم فی ۱۴ شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۱۱

محبوب فواد حضرت سمندر علیہ بجااء الله الایحی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الافرّس الاعظم الی علی الایحی

پس خدا میداند که قلب و فم و لسان لا زال ذکر دوست
 الهی را دوست داشته مخصوصاً آن محبوب که ذکرشان
 در قلب و دینه بوده کثرت امور و مفوضات آحاد سبب
 شد که آن محبوب را کثرت دادم و میدهم و لکن
 مطالب آنچه از قبل ذکر شد نلفاء عرش عرض شد و
 جواب ارسال کت اینک در باره محبوب مکرّم حضرت
 نبیل فاضل علیہ بجااء الله الایحی مرفوم داشتند
 هر کجا هستند خدا بارش باد و امید داریم باین آیه

مبارک کہ در لوح ایشان نازل لا زال ناظر باشند قوله
ببارک و تعالیٰ لك ان تنطق اليوم بما تشغل به الأفئدة
و نظیر اجاد المفلین و فی مقام آخر قوله تعالیٰ کن نبیاً
کثیراً بان فی جسد الامکان لحدث من الحرارة المحدثة
من الحركة ما نزع به افئدة الموقنین و فی مقام آخر
قوله جل و عز کن مبلغ امر الله ببيان لحدث به النار
فی الأشجار و تنطق انه لا اله الا انا العزيز الخار و در
مقامی در شرایط اصل بما که بخدمت امر پیام نمایند
میفرماید قوله عز و جل لهم ان لا یبتغوا بما عندهم بل
بما عند الله و لهم ان لا یتوجهوا الی ما یفتنهم بل بما ینفع
به امر الله مطلب ثانی در باره جناب حاجی خلیل
علیه السلام و عنایتی مرفوعه باشند اذن توجه ایشان
از قبل ارسال شد و اینکه فرمودند وجه مذکور را
بجمال روح و دیمان تسلیم نمودند نعم ما عمل فی الله
ربنا و رب العالمین فی الحقیقة این فقره از معادیت
ایشان بود که بمجرد ذکر بطران قبول فائز گشت و نهایتاً
بجنابیه اما در باره جناب اخوی زاده ایشان اذن توجه
از قبل عنایت شد معلق بذكر ثانی بنوده بجمال نصیح

اقاب اذن طالع این مطالب مجددا در پیشگاه حضور
عرض شد این بیان از ملکوت رحمن نازل قوله جلت عظمته
یا مندر علیک بھائی جناب خلیل علیہ بھائی را
نکیر برسان و از انوار اقباب عنایت مالک الرقاب
سرور دار طوبی له ولین اقبل الی الفرد الجبر و محبین
جناب کریم و ذکرش در ساحت اقدس مذکور و آن مکلم
طور کلمه اذن ظاهر و مشرق بشرها من قبلی و ذکرها
با این مطلب ثالث تلقاء وجه عرض شد هذا ما
نزل فی الجواب یا مندر ضلع مرفوع مرحوم خان
علیها مجاء الله و از قبل مظلوم نکیر برسان خد متع
ایشان در سبیل الهی از نظر محو شد و نخواهد شد و در
صحیفه علیها از ظلم اعلی ثبت شد انشاء الله فایز شوند
با پنجره عرف رضا بدوام ملک و ملکوت ازان منصوص شد
انچه ارسال داشتند رسید بشهد بذک من عند
کتاب الله الیزین الحمد انھی این بنده بآن و در
علیها مجاء الله و عنایت نکیر و سلام میرساند انشاء الله
موفق باشند و مؤید و اینکه در باره فرج مرفوع شدند
این بی و واضح که فرج تابع اصلات اصل که رسید فرج

هم البته رسید کمال عنایت نسبت با نور فر از افاق اهل
 ظاهری چندی مثل لوح امنع اندس هم مخصوص ایشان
 نازل و ارسال شد انشاء الله از طلعات محسوب شوند که
 هنرات مشرکین و شرکات انور فر را از افاق ارفع ابدع ^{علی}
 منع نماید و اینکه در باره عرب مرفوم داشتند آنچه
 آن محبوب عمل فرمودند در نظر این فقیر بسیار خوب
 شاید انشاء الله سبب ثنبت او شود از حق جل جلاله
 سائل و املم که او را مؤید فرماید بر ترک آنچه با او مبتلا
 شده ات و بنا لحو المقتدر القدر شاید بعد از ترک رو
 حیوان جدید دمیده شود چه که اقطاب فضل نبی
 مشرف و لایح است که انسان از امری و با از جحفی ما پس
 شود جلالت عنایت و عظم فضله و سبقت رحمت و اینکه
 در باره جناب افا علی علیه و آله و ابن حضرت حاجی ^{نصیر}
 الذی بیها ده الله استشهد فی سبیله مرفوم داشتند
 نالغناء و جبر عرض شد و یک لوح امنع اندس مخصوص ایشان
 نازل و ارسال کت با ایشان برسانند امر مع من مع
 مقام حضرت نصیر علیه بجا آید الله الاهی عند الله عظیم
 طوبی الحضره ثم طوبی الحضره ثم طوبی الحضره ذکر احو

ایشان جناب افاضل الله ^{بجاء الله} هم در مساحت امین افدین معروف
هذا ما نقل له من سماء مشبه ربنا الكريم قوله جل جلاله هو الحق
علام الغيوب يا فضل الله ان الفضل احاطكم قد سبغت نعمته
وسبغت رحمته ان ربكم الرحمن له والفضل الكريم جناب
نصير عليه بجاء الله الله بحبس رفق وفي سبيل الله صعود
نود اولدى المظلوم از شهدا مذکور فم بنیر مشرق ارافق
سجن با وعطاشد آنچه که من علی الارض از احصای ان عاجزید
طوبی له طوبی له او از تقویبت که شبهاث علما و سطوت
مرا و ضوضای جملا او را از مالک اسما منع ننود فنا راکنا
ویفانمک جت الوان مختلفه فامنه او را از مطلع نور
احدیته باز ندانت باید جمیع بر قدم او می نماید ^{کنند}
حق جل جلاله را که از او سپد و با و منسوب مقامش لدی
الله بسیار عظیم است ^{بجاء علیک} انھی اینکه در باره
ملک مخدیره و رفه ضلع مرفوع عبد الحمید رخ اعلیها ^{بجاء الله}
مرفوم داشتند نلقاء عرش عرض شد فرمودند ما ناخال
اذن فروش بصاحبان املاک نداده ایم حال که و رفه
سبب آن محزونند و نظر بیعدیات وارده بر آن ملک
متفکر در این صورت فروش آن لازم چه که میخواهیم آن

و رفته فارغ و آزاد باشد و در جمیع اوقات بدکرمالک
 ایجاد مشغول ملک فانی ملک فانی مالک فانی مخلوق فانی
 فضل حق بانی عنایتش بانی ذکرش بانی کرشم بانی امانت
 بانی بینایش بانی طوبی از برای نسیب که شئون فانی
 منع نماید و لکن باید فهمی بشود که با سایرین کدورت بماند
 نباید و این افریت بلاستی و نفوی سعد اگر انشاء الله
 سعادست بخلاف حق راضی نخواهد شد و اگر هم در شب
 عطارده باشد باز با سعد سعادست از حق میطلبیم او را
 توفیق عطا فرماید و از دریای معرفت خود محروم نسازد
 و رفته را تکبیر برسان بگو از امثال این امور محزون مباش
 آنچه امروز لایق و سزاوار است و بطراز بغا مرتین ذکر است
 که از حق نازل است الحمد لله بآن فائزی و اینکه اراده حضور
 نموده بشرها بعبادت و بجا آنا جعلنا القول مقام العمل و
 قبلنا منها فضلا من عندنا ان ربك هو الفضل اعنى
 بعد از مقدمت ارض طار در این ارض هم بعض حرفها بمان
 آمده و در سنین قبل هم مخصوص این ارض نازل شد آنچه
 که بعضی از دوستان آگاه شده اند در بعضی از الواح
 میفرماید قوله جل جلاله ظاهر ماکن و باطن مضطرب باین

حجت حال در اذن توقف رفت ولكن از فضل پهنش
 این اراده قبل از عمل بطراز قبول فائز هنیئا لها و اینکه
 درباره جناب اما حسن علی علیه بجا آمد الله من قوم شریف
 در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل به فضلا
 من لدن ربنا العلمیم الخبیر قوله جل جلاله هو الشاهد العلمیم
 ذکر المظلوم من اقبل الى الوجه وسمع نداء الله المهین
 القیوم و فان بعرفانه اذ غفل عنه من علی الارض
 الا من شاء الله مالک الملوك سمعا ذکرک ذکرناک و
 انزلناک فی هذا الجهن ما نشرح به الصدود نزل الله
 بان یؤتیک علی الاستقامة علی امره و یکتب لک ما کتب
 لأصحابه انه هو المهین علی ما کان و ما یکون ان اشکره
 بما و فک علی الأفعال و انزل لک ما یجد من عت القميص
 عباد مکرمون انا نوصیک بالاستقامة و بما یرفع به
 امر الله رب الجنود البهاء علیک و علی الذین تمکوا
 بحیل الامر منقطعین عن الأوقام و الظنون اننی
 و هذا ما نزل من سماء الفضل بجناب اخیه الذی سمي باسم
 المقصود قوله جل و عز هو الشرف من افق سماء الظهور
 یا حسن علی اسمت لباد محبوبت و مدل و مشرب و سمیت

این اسمی است که فراتر از او مرتعد و افسد
 معتمدین مضطرب علم فوحد با این اسم مرتفع و راه
 تفریب با این اسم بر اعلیٰ المقام منصوب ذکر مذکور
 این آیات محض فضل نازل بفرج به قلبك و تقریر
 بشوند ای مظلوم و امنك شو با آنچه سبب نجات است
 و علت فیض دائمی اخلافاك و تخیرات دنیا و دود لیل
 اعظمت بر قایان از حق میطلبیم ترا حفظ فرماید و
 نماید نماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه او است و سبب
 علت ارتفاع اعمال طیبه و اخلاق مرصنه است او جل
 جلاله بالذات غنی بوده و هست دولت و ثروت ملك
 و مملکت نتوانسته و نمیتواند بك عمل که بجز است از
 ثروت عالم ان اعرف و کن من الراحمین قل یا الٰهی لك
 الحمد بما ابدت فی علی عرفانك استلك بنور وجهك و نوار
 امرک و اسرار کتابك و لتالی بجز علیك بان توفیق
 علی ما نجت و نرضی لاله الآلات العلی الاعلی و مالک
 العرش و الثری اننی لله الحمد مرد و از کاس عنایت
 آشامیدند و از بحر ذکر الهی نعمت کمال بردند انشاء الله
 در جمیع احوال بختی متعال منشیك و منمتك باشند ان

قبل هم ذکرشان در ساحت اقدس مذکور اینک ذکر
 جناب اقاملا پوسفعلی علیه بجا و الله را فرموده بودند
 در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سما الجنان
 والالطاف قوله جل جلاله وعز بانه هو التامع ^{لکبر}
 با یوسف در ابامبکه اسمی یوسف در حبس بود تفکرنا و همچنین
 منکامبکه در بر بود و قبل او در حضرت خلیل ملاحظه
 کن و همچنین نوحیه ذبیح والی من القدا آنچه بر حضرت روح
 وارد شد بنظر او و نفوس کن و همچنین در خانم اینبار روح
 ما سواه فداء حضرت مبشر نقطه بیان روح من فی اللکوث
 فداء و ما در علیه لبس بیعید اکثری شنیده اند و برخی
 دیده اند آنچه بر نقطه و معشر اینها و مرسلین وارد شد سبب
 اعلاء کلمه الله و ارتفاع امر و انتشار آن بوده هر صاحب
 بصری شهادت میدهد که خسران با نفوس ظالم بوده و
 ربح با آن نفوس مقدسه مطهره در نورین یعنی شهیدان
 و کما لم تفکر کن لمر الله احدی قادر بر احصای ربح بنجارت
 ایشان فی سبیل الله نبوده و نیست بشهد بذلک عباد
 مکرمون الذین اوفوا بصائر من الله رب ما کان وما
 يكون در اسمی مهدی و من معه تفکرنا ایا آنچه بر ایشان

وارد شد در سبیل الهی سبب ذلک و خوارت بود با
 سیب اعلاء کلمه و ارتفاع مقامات و ریح حقیقی آیام هر
 تقی فانی شده و خواص شد طوبی از برای نفوس سبکه این
 دو بوم فانی است از ملکوت باقی منع نفوذ بیفتن مبین
 بدان که سبب ثوی سبیل الله سبب آزادی تو و علو مقام
 عند الله بوده این فضل اعظم را صغیر شمر لعن الله بسیار
 عظیم و کبریت و حفظ غما شیطا طین بر مراد مشاهده ^{میشود}
 قل سبحانک یا الهی اسئلك بفضلك الذی بر فتح باب
 العرفان علی من فی امکان و سریت نجات جودك و جود
 انوار و حمدك بان تحفظنی من شر اعدائك الذین یكفرون
 فی امرک و یضلون عبادك انک انت المقدر علی ما یشاء
 لا اله الا انت القوی القدير اراده لغا نمودی این آیام
 جا بزنه چه که هزات معدن و منکرین با این صفحات هم
 فی الجمله نشر نموده نسئل الله بان یؤتیک علی ذکرا
 ثناء و خدمه امره المبرم للحکیم فد حضر العبد الحاضر و
 عرض ما نادیت به الله رب العالمین طوبی لعبد فان
 ندائه بالأصغاء و نزلت له آیات الله العظیم الخیر تمسک
 بالمعروف و نسیت بدیل القوی امر من لدی الله ^{تعالی}

الوری انه هو الامر الغریب الحمید اولیای ان ارض را
 از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان ابن ابیام کل لدی
 الوجیه مذکور چه که جناب امین علیه بجائی در عرض
 خود اولیای حق را ذکر نموده مخصوصاً ائمتی جناب الف
 و حا علیه بجائی و عنایتی را طویب للذین حضرت
 اذکارهم و اسمائهم و عراضهم لدی الوجیه اگر چه ثمرات
 این اعمال نظر بخدمت استعداد ارض منور است و لکن در
 خزانه حق کل محفوظ است و بظهور بالحق انه هو العباد
 المحکم اجر یکجرف ضایع نشد و نخواهد شد ذکر جناب
 سید هاشم را نمودی انا نذکره و الذین امنوا بالله
 الفرد الجبیر طویب لغوی ما زلت اشارات العلماء و
 شجعات الفیحاء فاما و اوالوا لله ربنا و رب من فی السموات
 و الارضین از حق میطلبیم عیون عباد را از مد نفس ^{تسوی}
 مقدس فرماید تا اشارات انوار اقیاب حقیقت را مشاهده
 نمایند حضرت کلیم آمد قوم را بشارت ظهور داد و چون
 حضرت روح ظاهر کل اعراض نمودند علای میبود که
 ما لها در معابد خود بذكر و ثنای مالک اسما مشغول ^{میباشند}
 منتظر آیام ظهور کل بر اعراض و اعراض قیام نمودند بشارت

که بد رحمن با سنانش بر دامنش رود باید اهل ارض در مظالم
 قبل تفکر نمایند که سبب چه بوده که جمیع انبیا و مرسلین و
 موحدین و منقربین در دست اعدا مبتلا بودند امر حضرت
 قائم روح ما سوا فداء اعظم از کل بوده و بلا پیش آنکه
 اخبار داده اند که اعلی الخلق از کلامش فرار اختیار کنند
 معذک احدی منشیه نشد و مقصود را ادراک نمود
 یا هاشم باسم قوی حق سبحان اشارات و حجیات شبها
 را خرفی نما خرفیکه اهل ملکوت صوتش را اصغا نمایند
 این مظلوم لوجه الله میگوید آلثرا مرآة و علماء در صد
 بوده و مستند معذک این معجون اظهارا لامر الله و
 ابراز الامریه من عنده قیام نمود و تا این یوم بظلم و حاکم
 مقابل عالم و امام و جوه امم قائم گفته آنچه را بآن مأمور
 بوده و خواهد گفت سطوت معرضین و ضوضاء
 منکرین او را منع ننوده و نماید مقام این ایام را بدین
 و بر تدارک ما فات قیام نما فل سبحانک یا الهی و الذی من
 فی العالم اشهد انی کنت غافلا عن بدایع ذکرتک و سرار
 ما اظهرت فی آیاتک بجهت اذنی ما فانک بصر مقبلک
 الایحی و عنده ما دات اشرفات انوار فک الایحی الی

ان بلغت الآيام الى هذا اليوم الذي فيه اهنرت لجلي
 وبصري وصمى شوقا لأصحاء كلتك العلبا بامولى
 الورى اذا ترائى منو حجابك وأملاد بائع جودك
 والطافك استلك ان لا تخيبنى عن بحر عرفانك انك
 انت الجواد الكريم تذكرنى هذا المقام من متى على أكبر
 الذى امن بالله المهيم القوم طوبى لك ولذنين
 اعترفوا بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الفرد
 الواحد العزيز الودود انا ذكرناك فضلا من لدنا و
 نذكرك عنا بذر من عندنا ان اشكر ربك مالك الملوك
 ونكبر على وجوه اوليائى هناك ونبشرهم برحمى وفضل
 انا الفضال المهيم على ما كان وما يكون ان ارض لدا
 المقصود بفاران تاميد شد طوبى لها ولن حضر كتابه
 فى هذا الآيام بين يدىنا سوف نجيبه وابه والذين امنوا
 بالله مالك الوجود يوسف شكر كن محبوب عالم ترا ذكرته
 وهم بين قوس مذكورة در كتاب ترا وذكرا باك واخاك
 اتان تغرطها ونسئل الله بان يغفرها ويقدر لها ما قدر لعباده
 المقبلين ونوصيها بالاستغناء فى هذا الامر العظيم والمجد
 قد رتب العالمين انتهى لله الحمد مخصوص مرابك ان

نفوس مذکوره امطار رحمت بارید بارند پنجه تقاد او را
 اخذ نماید چه که از سماء فضل الهی نازل گشته با محبوب
 از جانب ایتفانی خدمت جناب ملا یوسف علی علیه السلام
 تکبیر و سلام برسانند نفوسیکه فی سبیل الله بلا یادند
 اند و ثنائت غافلین را شنیدند و در محین رفته اند
 از جوه مکروهه آثار فخر و غضب میاهد نمودند
 بر جمیع لازم ذکر ایشان و احترام ایشان اگر از بعضی هم امری
 غیر موافق در محین ظاهر شد باید از برای ایشان استغفار
 نمود چه که در بلاها و رزاهای بعضی مجال خود با فی نه البته
 خطا واقع میشود و لکن ان ربنا هو الغفور الکریم و انه
 هو الغفار الیتار المیتق العطفون الرحیم یسئل الخادم
 ربه بان یحفظ الکمل بچوده و رحمته و عنایته انه هو
 ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین و اینکه ذکر جناب امامزاده
 محمدی و جناب مهدی علی علیهما السلام و الله را فرمودند
 تلقاء و جبر عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشبه ربنا
 المنجیر قوله جل جلاله و عز برهان هو الناطق العظیم
 یا محمدی اذکرتنی بین عبادی انا ذکرناک من قبل و من بعد
 و انزلناک ما یجد منه کل ذی شتم عرف شیفتی و عنایتی

ورحمى التي سبقت من في السموات والارضين كن ناطقا
بناتى وطائر فى هوائى وخادم الامرى ومنتم كما جعل
عنايتى وانا الامر العليم قد كنت تحت لحاظ عنايتك
بشهادتك من عند كتاب مبین البهاء المشرف من افق
سماء عنايتى على الدين دخلوا التجن فى سبلى وخرجوا
بجى الغريب المنيع باعلى عليك رحمى انا ذكرناك فى مقام
شئى ونذكرك فى هذا المحن ان اشكر وكن من الحامد
قل يا الهى وسيدى اسئلك بانوار وجهك ولئالى بحر
عليك وظهورات فضلك ومشرق وجهك ومطلع اليك
بان تجطفى مستغما على امرك وناطقا بتأنيك بين خلقك
بالحكمة التي ازلتها فى كتبك اتك انت المقدر على ما
شاء لا اله الا انت العزيز العظيم انمى ابن عبد
هم خدمت هربك ذكر وتكبير وسلام مبرهاند وازى
جبل جلاله مبطلبد كل را بطراد استقامت مرتين فرمايد
ويا كلبل نسليم ورضا مطررت وابنه ذكر محبوب قواد
جناب انا محمد جواد وبنكان ايشان عليهم بقاء الله
عنايتهم فرودند در پيشگاه حضور سولى الظهور ^{عنه}
هربك بانوار شمس اسم اعظم فائز له الحمد والمنه بكل الامرا

و بعد از بیانات بدیهه و عنایات لمبجه لسان عظیم این
کلمه علیا ناطق نوله جل و عن ^{باجواد} علیک بمائی
ان المظلوم بذکرک و ذکرک من قبل باشهدک بدوام
الملک و الملکوت امام و جو العالم بشهد بذلك مولى الامم
ان اشکره بهذا العضل الا عظم ثم احفظه باسمي المقدس ^{القدوس}
انا نکبر و نسلم من هذا المقام علیک و علی من معک و ا
ان ربک هو الذاکر المتقی الکریم انھی عنایت و
سنت مفصود عالمان نسبت با ایشان از ذکر این عبد
فی الحقیقه خارجت بسئل الخادم ربه بان یوضه علی خد
الامر كما ابدیه فی اول الايام و یکتب له من ثله الاعلی ما
ینبغی لجوده العیم و فضله المحیط و رحمته السابقه ان ربنا
الرحمن هو السامع الجیب و همچنین ذکر بتی اعمام مخصوص
جناب اقا عبدالبا فی علیه و علیهم بجا الله الابدی ^{مؤبد}
در ساحت امنع اقدس علی عرض شد مخصوص مرهک اقا
فضل و عنایت مشرف بشهد الخادم اتم فازوا بعنايته
ربنا و عطاءه با محبوب نوادی امواج بحر عنایت را
مشامه نمودید و اشراقات انوار شمس فضل و ادب بد
دیگر احتیاج بذکر اینتقانی نبوده و نیست و اینکه ذکر

محبوب جناب ابن ابرهه عليه بجا الله و صوابه را فرمودند
بعد از عرض در ساحت امنع اندر نشان عظمت با بنکله ناطق
باشند را بن ابرهه بجا لا زال نلفاء وجه مذکور و
بمحافظة عنایت ملحوظ اسمی مهدی علیه زحمتی و عنایتی و
همچنین جناب امین مکرر ذکر او را در عرض خود نموده اند
طوبی له ولا یبه و امه و من معه فهذه الامم الذی به ثبت
افکار الامم و نزع بنیان العالم واضطربت افئدة العباد
الذین نفضوا الميثاق فی المعاد و سنان ارض زار از ذکر
واناث تکبر مبرها نهم فدا نزلنا لهم الآيات من قبل و تقول لم
فی هذه الآیام فضلا من لنا بکروا و تجم الغرین المحمید با
اهل زان افرحوا بعبادته و تکیم الامی انه ینکرکم من الافق الا
بالانعاده الاشیاء انه هو المفق العفور الرحیم انباء
بنار محبت الهی مشعل باشد امثالیکه ظلم معذبین و سطور
ظالمین او را خاموش نماید با اسم حق جل جلاله افداح فلا
را بگریه و بنوشید و غالات الذین نبذوها عن و را
ایام ایام فرحت چه که محبوب عالم و اسم اعظم بر عرش ^{ظهور}
منوی با همش بگویند و بیادش بنوشید و بنکرش مشغول
باشد و بکمال روح و در چنان و حکمت و بیان با بکبر و ^{خلق}

معاشرت نماید در هیچ حالی از احوال از حکمت غافل
 نشود باین ابجر علی ابیک وعلیک و اتمک سلامی و
 عنایتی و رحمتی ذکر احتیاتی با ازلنا لم من ملائکت شیخی
 وجیروت عنایتی و انا المثنی العطوف الکریم اتقی
 اینفانی هم خدمت ایشان و دوستان آن ارض که
 بنا رحمة الله مشعلند و بنور معرفت الله منور نگیر و
 سلام مهربانم و اظہار عجز و نسیب مینمایم و از حق مطلبم
 ایشان را بلفافا نرفرما بد اندر علی کشتی قدر و اینکه ذکر
 جناب همت علیخان علیه ۶۱ء و عنایت فرمودند ذکر
 ایشان لازال در ساحت امنع اقدس بوده و محبوب
 جناب امین علیه بجا و الله الا بھی مکرر در نامه های
 خود که باین عبدالرسال داشته اند ذکر ایشان فرموده اند
 این ابام بک لوع امنع اقدس ابھی مخصوص ایشان نازل
 و میجناب محبوب نوات حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه
 و عنایت داده شد که ارسال دارند چه که ایشان هم مکرر
 ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس نموده اند و اظہار
 عنایت از حق جل جلاله مخصوص ایشان خواسته اند الله
 الحمد فائزند با پنجه امرو در سارا راست از حق جل جلاله

سائل و آملم که آنچه مقدر فرموده ظاهر فرماید ان الله على كل شيء قدير در این چنین بااحتیاج منع اقدس فانی احضار شد و بعد از حضور لسان عظمت با پیکان نامق با عید حاضران آنجا ان تذکره سمند و علیه بجائی و من معه من الذکور و الاناث و الصغیر و الکبیر با عید حاضر اگر چه منتهین سمند در ساحت اقدس مالک قدر مذکور بوده و هستند و لکن حال اراده نمودیم ایشان را بطراز ذکر ابی در ظاهر ظاهر فرقی نماید طویلی لکن با امامی و اوراق سدره مجتبی حد کنید مقصود عالیا که شیارا فائز فرمود و مؤید نمود بر امریکه اکثر نساء عالم و ملکات دنیا مع امتظار و طلب و شوق و اشتیاق از آن محبوبند سالها متابعت او همام نمودند و بیاد دوش بکنارش و مساجد و پند و چون نور پین اشرفی نمود از او غافل و محبوب پامند ز نفوس آن بیت را از ذکر و انان و صغیر و کبیر از جانب مظلوم نکیر برسان و بنایان حق جل جلاله میرود در کل در ظل عنایت بود و هستند بحسب الهی بمقام بزرگی رسیدند هرگز از نظر فرقه و نخواهند رفت با بدین فضل عظیم و اشاکر باشند

و بکمال نشاط و انبساط ظاهر طوبی لهن و بتمامت انھی
 ایستاقان هم خدمت صریح از عند ذات و فرید عبودت بکبر
 و سلام میرساند از حق مہطلب اولیای آن ارض کلا را
 بعنایت خود مؤید فرماید بر ثبوت و دسوخ و ایستقامت
 بشانہ کہ اگر جمیع عالم جمع شوند و بغیر ما حکم بر اللہ نکلم تا
 کل را مانند حبیب و جبرمہاء مشاهده کنند ما لها من فرار
 فی الحقیقہ معنی ایستقامت اینست کہ در الواح من نام اللہ ان
 قبل و بعد نازل شد و فی اوقات اینکلمہ علیہا از لسان
 عظمت استماع شد فرمودند یا عبد حاضر من نفسی باسم قوم
 از رجوع محنوم اشامید باید با فوق اعلی حد ناظر باشد
 اینست مقام توحید حقیقی در این صورت اگر جمیع نفوس
 کہ خود را موفن و مشعل و ثابت و راسخ میدانند بخود با
 اعراض نمایند در خواطرش چیزی خلوت نماید و در پیانند
 نکند بل خود را راسخ و ثابت و افوی و اغلب مشاهده نماید
 انھی فی الحقیقہ اینست مقام نفوس مستقیمہ نفوسیکہ بمرحی
 حرکت مینمایند و بمرکلمہ تغییر میکنند لایق این باطن بود
 و بنشینند این عبد و آن محبوب باید دعا نمایند تا اولیای خود
 را در آن ارض و سایر بلاد از اشرف اوقات انوار آفتاب توحید

محرورم نفرها بد اتمه هو الیاس مع الحبيب البهاء والکبر و
 الروح والثناء علی حضرتکم وعلی من معکم وعلی الدین
 انجذبوا من نداء رجم العلم الخیر والمحمد لله الواحد الأحد
 الفرد الصمد المقنن والقوی الغالب القدیر خ ادم فی ع ۲

هو الله تعالى شانه العظمة والأفئاد

با محبوب نوادی دستخط مبارک عالی بانتهائی آن کرد
 که دست نمبر بویرانی و عنایت ربیع بعالم بعد از قرائت
 واطلاع تلقاء وجه عرض شد فرمودند بایدا نچه ذکر نموده
 اند جواب ارسال شود لیرسل الی من اراد نسل الله بان
 یوقد باسم الجود علی خدمه الامر کما ابداه امره هو المؤمن المقنن
 القدیر انھی اما نامه حضرت محبوب مکرم جناب نبیل
 ابن نبیل علیه سلام الله و عنایت قرائت شد و عرض شد
 لله الحمد ایشان بعنوان مخصوصه فائزند حق علم شاهد
 گواه که این عهد در اوقات مخصوصه ایشانرا ذکر مینماید و
 حق جل جلاله مطلقا آنچه سبب علو و سمو و بلندی مقام
 ایشانست عنایت فرماید و مقدر نماید اتمه علی کائنات قدر
 آنچه در باره جناب حاجی محمد ابراهیم علیه سلام الله و

ایشان مرفوم و امشئه اند عرض شد فرمودند فمثل الله
 ببارك و تعالی بان محفظه و بجرسه بجنود الغیب و الشهاد
 و بقدر له ما یفعله فی الدنیا و الآخرة انه علی کل شیء قَدیر
 انھی مناع شوکلبن و مخلصین در حفظ و حراست حق
 جل جلاله بوده و هست فرمودند یا نبیل ابن نبیل علیک
 سلامی دو مناعت یک مناع ثانی محبت الهی و اخلاق
 حمید و صفات پسندیده ؛ الازال محفوظ بوده و هست
 چه که بد مارتی و خائن در این مقام حاضر و کونا هست در
 سنوات قبل و بعدی در نزد امینی بود و سادتی مرفوع
 نوشتیم از حق مہطلبیم شمارا مؤید فرماید بر تحصیل آنچه
 که خائنین و سارقین بران دست نیابند مناع دیگر
 دزدان اگر دست بیابند بنامانند و لکن آنچه باصل حق
 منسوب البتہ اجرآن بزودی و فاشود و عنایت کرد
 یا نبیل ابن نبیل انا نسئل الله ببارك و تعالی بان محفظك
 و محفظ ما کان منووا الیک و بقدرک خبر ما انزل فی
 کتابہ القديم الذی بہ فرق بین الحق و الباطل و جل
 الموحدین من المشرکین طوبی لمن اقر بوحدا شہد الله و
 فردانیتہ و عمل بما انزلہ الرحمن فی الفرقان انھی و آنچه

باب شراکت و تجارت مرفوم داشته اند تفصیل عرض شد
 فرمودند انشاء الله مبارک نشئه تعالی بان نازل علیکم
 برکه من عند و بقدرکم وللابناء کل خیر کان فی کتابه
 انھی و اما درباره بیان و فله سفید دار که مرفوم و
 ارسال داشته اند انشاء الله از اول کلهای رنگارنگ
 بظهور آید و از ثانی ساجهای لطیفه بدبسته منبعه چه که
 در ظل واقع میشود انشاء الله ظل هم با و عنایت میکرد
 ناد و ستان الهی در آن ما بر پیا ما بند و بما یعنی مسرور
 شوند و بفرج اکبر که مقام قرب یعنی جل جلاله است فائز
 گردند و از حقیقت شیخ و تقدیس الهی را اصفا نمایند این
 فانی خدمت ایشان علی سلام الرحمن سلام عرض مینمایم
 لازال نزد فانی مذکور بوده و مستند حق شاهد و گواه
 این مقال و این عرض و از برای ایشان و نتیجه میاید که یعنی
 جناب اقا احمد علی عنا پناه الله و فضل سلام میسرانم
 و از حق طلب عنایت و مرحمت مینمایم و اینکه مرفوم
 داشته اند احد اپناده است این ایستادگی دلیل ^{منقذ} بر
 است لیقوم به کل فاعل علی خدایه الله و طاعنه و کل
 کلیل علی ذکر و ثناء ذکر جناب اقا غلامحسن علی سلام ^{الله}

را فرموده بودند که الحمد لله مذکور بوده و هستند از
 جانب این عبد سلام برسانید و اظهار محبت و موافقت
 و خلوص اینفاتی را بنمایند از حق مبطلیم ایشانرا مؤید
 فرماید و در خلل عنایت خود محفوظ دارد الیلام علی
 حضرتکم و علیهم ورحمة الله وبرکاته خ ادم ۲۴ ع ۲۴ شمله

اینکه درباره جیب روحا

جناب اقا محمد جواد مرفوم داشتند فی الحقیقه ایشان از اول
 یوم ناحین بخدمت امر مشغول بوده و هستند بعد از عرض
 این فقره در مساحت امنع اندس اینکلمات عالیا ان از مشرف
 المام ظاهر قوله ببارك و تعالی لسان ایچی در سخن عکا
 شهادت میدهد بر وحدانیت حق جل جلاله و بر اینکه
 از برای او شبهی و مثلی نبوده و نیست و گواهی میدهد
 اینکه جناب جواد علیه بھائی مع او را ان موجوده در آن
 بیت از اول بر خدمت پیام نموده اند و بعد روسع در
 خدمتکناری و محامنداری لوجه الله کونایه نموده اند
 لازال لدی الوجه مذکور بوده و هستند این ابام اسد علیه
 بھائی وارد و ذکر مرهک را نموده و مرهک بذكر مظلوم فائز

نشله تعالى بان بخدم باسباب السموات والارض و توفیق
 علی ذکر و ثنا و خدمت امره هو المقدر القدر و
 التیامع الجیب انھی ابن عبد شهادت مبدع
 عنایت حق لا زال دوباره ایشان بوده و هست لود
 و در عزت به خانم علیها بجا آید الله لدی الوجیه حاضر
 عنایت حق نسبت بان و در نظر ظاهر و با هر دو
 در جمیع احوال مؤید و موافق باشند و همچنین ذکر سایر
 مریدان از لسان مبارک استماع شد آنحضرت با بیان تفصیل
 و نوشته نزد دوست مکرم جناب اقا محمد جواد علیه السلام
 و عنایت ارسال دارند تا کل از عنایت حق جل جلاله
 سرور شوند و همچنین در باره جناب حاجی خلیل و جناب
 ابن اخ ایشان علیها بجا آید الله و عنایت مرفوعه باشند
 که مشغولند و بجاکت بنکر و ثنا و تبلیغ امر مشغول الله
 الحمد کله فضل از او نعمت از او توفیق از او و نایب از او
 ما فقیه و عربان لباس از او تاج از او قدرت و اقتدار از او
 ایشانرا مؤید فرمود تا بید بکه عرفش بعین اعظم رسید این
 عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و از حق مطالبه
 از برای ایشان آنچه نر او را بام و عنایت او است آنکه

در باره جناب اقا عبدالحقین ثم حضرت سید علیهما السلام
الله الاهی مرفوع داشتند در ماحت امنع اقدس برکت
اصفا قانز فوله خیل بیانہ لحاظ عنایت بمنسبتین سمندر
کثره نار بوده و همت ایشانند نفوسیکه عرف محبت الاهی
در اول آیام از ایشان منضوع آن بیت بحق منوب ^{بیش}
مذکور جمیع را ذکر نموده و مینمایم و بچکیت و صفت ^{بیت}
فرمایم طوبی از برای معلیکه بعد الاهی و فایمورد و نیز
اطفال مشغول کث اجرائیه در کتاب اقدس نازل شد
بارہ او از فلم اعلی ثبت شد طوبی له طوبی له ^{بیت}
الهی عامل شد انا ذکرناه و مذکره فضلا من عندنا و انا
الفضل الکریم لو شاء الله و اراد اظهار عنایت هم
در ظا مرظا هر عمل خواهد آمد له ان بفرح بما تزل
من قلبی و ذکر فی بحقی نکلہ تعالی بان بجله بنجامن
انجم سماء الایسقامه و الاقدار علی هذا الامر الذی به
اربعدهت فرائض الفجار انھی و اما در باره توجسان
بمدینه کبیره و باجماعت اخی این معان و منوط بمشور ^{بیت}
در ان ارض و همچنین با جناب محبوب نبیل ابن نبیل علیهما السلام
الله و عنایت و حکم مشورت لدی العرش مجری و ممضی العاق

لمن اتبع الهدى و همچنین ذکر محبوب مکرم جناب امامبرضا
 یوسف و جناب امامبرضا ابوعلیها بجا آمدند فرمودند
 این عبد خدمت هر یک نکیر میسرمانند و از حق میطلبند
 اولیای خود را بر تبلیغ امرش نمایند فرماید و توفیق
 بخشد یا محبوب نوادی شما میدانند که حق جل جلاله
 در این ظهور چه اراده فرموده لعمریه سودنا آگوار
 ارض عرف اراده اش را بپایند البته با او متحد شوند
 و بر خدمت عالم قیام نمایند تا چهر رسد بدوستان
 و حضرت سلطان ایران اگر فی الجمله طرف توجیه
 عدل باز فرماید براظهار این امر و اثبات آن قیام
 نماید فی الحقیقه در این سنه از حضرت ایشان ظاهر
 شد آنچه که سبب و علت شکر و حمد است باید کل
 از حق تعالی شانه از برای ایشان توفیق بخوانند
 و نمایند طلب نمایند مکررا اینکلمه علیا از لسان مبارک
 استماع شد فرمودند حضرت سلطان بصرافت
 طبع عالی بینگان را کثودند و آزادی عطا
 فرمودند بیارات مختلفه مضمون این بیان را
 منزل آن شنید شد

الحمد لله الذي كان ويكون بمثل ما قد كان قد اظهر امره
 وانفذ ارادته واحاطت قدرته وغما لاهل الامكان ^{من} الذي
 نقضوا ميثاقه وعمدوا وبدلوا دين الله وامره باهو آثم
 الا اثم من الملحدون في كتاب مبين عرض فاني خدمت
 آنحضرت انك فانه محبوب قواد سمندر نار المحبته والايقان
 عليه بقاء الرحمن كه با آنحضرت ارسال داشتند فرست
 شد اين خادم فاني از فانيم حبش نازه وازد حقو ذكر
 بفرج بي اندازه رسيد بعد از حمد وشكر مفصود عالمان
 تلقاء وجه حاضر و عرض شد قال و قوله الحق يا سمندر
 الحمد لله از اول ابام فاحين بعنايت مالك قدر فائز بود
 و بخدمت مشغول نشله بان بقدر ذلك مالا يقف انه
 هو المقدر على ما يشاء في الآخرة والاولى البهائم
 لدنا عليك وعلى من معك وبجبتك وبيع فوك في امر
 الله رب العرش والعرش انتهى ذكر توجه اناني ^{معظم}
 حضرت اسم الله م عليه من كل بجا و اجاه و ابارض كاف
 نموده بودند اينكله بترت اصفا فائز ولسان عظمت

با اینکه ناطق اگر بارض با آزار و اطراف آن و دال آنها
 و امثال آن چندوی نوجه مینمودند لدی المعلوم ^{مقبول}
 و در آن اراضی حکمت را بنامه باید ملاحظه نمایند و
 اینکه ذکر تلغراف نموده بودند مقصود از آن آنکه باز
 مقصود نوجه نمایند و حال چون از ارض با طالب شده اند
 نوجهشان بآن سمت لدی الله محبوب و مقبول و اینکه
 درباره جناب انا میرزا مهدی علیه السلام از اهل ریش مرفوع
 داشته اند این فخر در مساحت است اندر عرض شد هذا
 ما نقل له من سماء العظمة والافئادار با مهدی دوستان
 و انکی بر برسان بگوامرون ناد ناطق و مکلم طور منکلم و
 نغمه منبص ظهور عالمرا معطر داشته یعنی عالم دانائی و
 بینائی و این قوم بنیاد همج رعاع لا بشر و لا یفقهون
 فان بذكرهای کهنه اهل فرزان راجع گشته اند و اوها
 را بجا کل جدید آراسته اند الی همین ادراک ننموده اند که
 این قوم بوم الله است ذکر غیر او جایز نبوده و نیست از
 حق مطالبیم کل را موقوف فرماید بر اشعاع الهی که خاموشی
 نپذیرد و بر ذکر بکه فراموشی او را اخذ نکند انقی و همچنین
 ذکر جناب اظاعلی این من صدالی الله را نموده بودند ذکر

شان در اعلی مقام عالم بشریت اصناء مالک قدم فائز
 قوله جل جلاله وعزیزاً به با علی نوصیک بحفظ ما حفظه
 ایاک الذی ذکره الفلم الاعلی فی العتی والامران طوبی
 له ولك ولما اجته الله رب الارباب انھی و ذکر جناب
 انا محمد نفی برادر جناب حاجی محمد ابراهیم علیهما بجااء الله
 را نموده بودند که از جناب اخوی خود از ده بشهر آمد و
 مبلغ بیست و چهار تومان از باب حقوق آورده ببدان
 نشرق باصفا مالک اسما با پنکله علیا قوله جل عن طوبی
 له تد عمل ما نقل فی کتاب الله نثله تعالی بان بقره
 الیه فیکل الاحوال انه هو العتی المنال محمد نبیل ابراهیم
 من الذین حضروا لقاء الوجه و شربوا حق الوصال وفادوا
 بما کان مسطوراً فی کتاب الله رب العالمین البهاء علیه و
 علی اجنه و من معه من الذین اقبلوا الی الله الفرد المخبی
 انھی حب الامران وجه مذکور بیست و چهار تومان
 و مبلغ پنجاه تومان هم حضرت نبیل اکبر علیه بجااء الله مالک
 الفرد از شطرنج ارسال نمودند بعضی از خود شان و بعضی
 از اجای ان ارض و اسامی ایشان را مرسوم داشته بودند انشاء
 الله جواب دستخط ایشان ارسال میشود ازین پنجاه تومان

حسب الامر پیغمبر ومان از جانب ایشان ضیافت شد و از
 جانب نفوس مذکورہ علیہم بجا آید الله هم فرادتی فرموده اند
 امه الله التي فازت بخدمة ربك^{بیت} یعنی بخدیره مستبدا علیها
 بجا آید الله پیغمبر ومان بجهت بیت خود دادند آنچه اینچنان
 اخذ شد مبهمانی مذکور از این وجه بعمل آمد و پنجاه
 تومان مذکور حواله شد که محبوب نواد حضرت میمند
 علیه ۱۰۰ برسد که آنوجه را مع بیت و چهار تومان و ^{فق}
 ورقه تقسیم باختیای حق جل جلاله برسانند در باره
 محبوب جناب امیر علیه بجا آید الله و عنا پانه نوشته بودند
 لئن لئن الله ربنا ورب من فی الارض و السماء بان یوقفه
 و یؤتیه و یشرقه بما اراد فی سبیلہ المنفق حال نظر آنکه
 امور و کثرت اشغال پیش ازین فرصت عرض نه حسب الامر
 این ایام مجده بان ارض نوشته بشود آنچه که جواب این
 نوشته شد و صورت تقسیم از اینقرارات اما وجه
 بیت و چهار تومان مبلغ نه تومان بخدیره ام جناب این
 امیر علیها بجا آید الله برسانند و نه تومان باسم الله حج علیه
 من کل بجاء اجماع برسانند و باقی آنرا باحت اندس ارسال
 دارند و آن پنجاه تومان را از اینقرارات تقسیم نمایند

سیده مذکور علیهما بجا آمد الله ده تومان بعضی از ازا
 امش داده و مابقی عنایت شد در ارض طاعتی و هدیه
 علیها بجا آمد الله بیست تومان بجناب حبیب روحانی
 انا محمود از اهل نرعلیه بجا آمد الله والطفانه بر ما شد ده تومان
 و ده تومان دیگر را هم باین حضرت کمال الدین علیه
 بجا آمد الله الابهی جناب انا نور بر ما شد و در آخر کلاً
 فرمودند بنویس بجناب سمندر نقوس اگر موقوف بر ادا
 حقوقی شوند بکار بعضی مبادید تقیه پوژرون علی
 انفسهم منقطع و رایجه و منهم سابق بالخیرات ممنوع
 ایگاش بعد از این دو اقلای بیفرض الله فرضاً حسناً عامل
 میشدند و لکن فرات عنای حق جل جلاله جاری و
 ساری طوبی للعارفین و طوبی للصابرین الحمد لله
 رب العالمین انھی ابن عبد خدم ایشان سلام و
 تکبیر و ثنا عرض مینماید و ذکر اهل بیت ایشان هم مفصل
 در مساحت امین اندس عرض شد و جمیع بزرگان حق جل جلاله
 فائز گشتند طوبی لهم و بیعنا لهم و البهائم و الذکر و النساء
 علی حضرتکم و حضرت و علی اولیاء الله هناك و فی
 الأسطاد و الأقطار نخ آدم غره جمادی الثانی سنه ۱۰۳۲

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدة

با محبوب فتوادی حسب الامر پاکت جناب در باغی ^{علیه}
 علیه سلام الله ارسال شد لوجه که باسم جناب اقامه
 ابراهیم است در او بگذارند و ارسال دارند و باقی الواح مع
 لوح جناب محمد خان علیه و هم که نازده ارسال شد نزد
 جناب اقامه زاهد علی علیه و هم الا بھی ارسال دارند
 لوح جناب اقامه بھی علیه سلام الله هم ارسال شد نزد جناب
 سمندر علیه سلام الله ارسال دارند که برسانند خود آن محبوب
 هم با اقامه بھی چیزی بنویسد که سبب فرح و سرورش گردد
 و لکن این کرده شد مخصوص جناب خلیل علیه بجا آمد الله هم
 چیزی ارسال شود انشاء الله از بعد میشود علی الجماله شما
 با ایشان و جناب سمندر ^{و سابقین} علیهما و علیهم سلام الله و عده غنای
 بدید پسٹل الخادم و تبر بان بدتم با سباب السموات و الارض
 انر علی کلشی قدیر

محبوب حقیقی حضرت م م علیه بجا آمد الله الا بھی و لاحظہ فرمایند

بسم ربنا الافدیس الاعظم العلی الا بھی

امطا در رحمت رحمان ما ظل و ايات در کل حين از قلم ^{علی}

نازل و نفعه المحن ظاهر شده آنچه لا ضد و لا تد و لا
 شبه له بوده جمیع اشیا بد کرمالک امما ناطق و سگان سما
 بیارک الله مالک یوم الدین ذاکر امر و زات روزی که
 میفرماید و تری الناس و ما تم بکاری و لکن عذاب الله
 شدید و فیه نضع کل ذات عمل عملها فی الحقیقه در روز
 اولیه اهل بیانند عمر دنیا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم
 شبه انقوم غافل مشاهده نشد با آنکه امواج بحر بیان را
 مشاهده نموده اند و اشارات انوار صبح معانی را دیدند
 معذک بشان بر اعراض فہام نموده اند که شبه آن دیدند
 و بکوش فرسیده آبا از هزار دویست سنه شجره چیدار
 نموده اند و چه فهمیده اند که حال مجتد بجان او هام نمک
 جسته اند از حق جل جلاله سائل وامل که با سبب غیب و
 شهود عباد خود را آگاه فرماید بپنائی بنمشد بپداری
 عدل عنایت فرماید انصاف روزی کند یعنی میبواند
 دستور نمود از برای این نباء عظیم حیاتی با سبحانی بشان
 ظاهر و محبین و محیط که هر منصفی با الله اظهر و الله اکبر
 و الله اعلم ناطق امر و زات آن روزی که میفرماید و
 لهم اعین لا یبصرون یا الی اخر قوله تعالی الامر یبدی ^{بفعل}

ما يشاء وبحكم ما يريد وهو الفضال الكريم لا اله الا هو
 المؤيد العليم سبحانه بالهي واله الغيب والشهود ^{مقصود}
 ومقصود من ظهر في منبص الوجود بان تؤيد اوليائك على
 خدمه امرك ثم انصرهم بايات عظمتك ورايات سلطنتك ثم
 اظهر منهم ما يرتفع به امرك بين عبادك واثارك في بلادك
 انك انت المقصد على ما نشاء وانك انت الخزين وذكرك
 في مذاق العاشقين لذبت الهى الهى ترى عبدك والذى
 يحبك سم قام على نضغ امرك فى ايام فيها اخذ الاضطرار
 سكان ارضك واسودت الوجوه بما عرضوا عن وجهك
 فو بالهى اركانها لخدمه امرك وذكرك وبيانك انك
 انت الفوقى الغالب القدير با محبوب فوادى ^{على} دستها
 آن محبوب كه محبوب فواد حضرت اسم جود وابن عبد ^{مؤمن}
 داشتند هر يك حمد بفرمود مرتين با و راد حقايق و بيان
 و معاني و ببيان و هر حرف ان كتابى بود ناطق و دقوى
 بود هويدا بضووعات او راد ان خارج از ذكر و بيان
 بعد از فراشك و اطلاع فصد مقام اعلى و ذروه عليها
 نموده امام كرتى رتب عرض شد و بشرنا صفا فائز كرت
 فوله عز كبرياته و عظم سلطانه بسى الناطق فكل الاحيان

امرو ز علم ظهور بر اعلیٰ المقام مرتفع و رابۀ انتی انا لله
 امام وجوه عالم منصوب سبیل الله واضح و حجت نازل
 و قبایط ظاهر معدنك اگر اهل غافل و محجوب لعمر الله ان
 فلم اعلیٰ جار بشده آنچه که فطرۀ ازان سبب حیات ملا^{علی}
 امت ناچه رسد با هلا ارض او است کوثر حیوان که بین^{صیغ}
 رحمن جاری و ساریت فی الحقیقه این خلق موجود قابل
 اصغاء اینکله که از مشرق و می اشراق نموده نبوده و
 ولا یق عرفان ان نه الا من شاء الله با انجا الناظر الی الوجوه
 از حق جل جلاله مثلک نما خلقی را بقدرت کامله خود
 برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند
 و حافظ لئالی حکمت بگو یا حزب الله شاید فوارس^{مصفا}
 معانی و بیان همت نمایند و برخدمت ما مرفیام کنند که
 شاید عباد بیچاره با وهامات قبل مبتلا نشوند عبدا^{ها} او
 بودند و خود را اهل علم می شمردند ما جدا صنم بودند
 و خود را موحد میدانستند الی همین معنی توحید حقیقی
 ظاهر نشد اگر فلم اعلیٰ فی الجملة کشف نماید کل بشرک
 خود شهادت دهند و لکن اسم ستار ذیل فضل را
 رها نموده و اسم کریم عدل را با این مقام راه نداده طوی

از برای نفوس که تفکر نمایند و در آنچه از ذلیل واقع شد
 نظر کنند چه هر نفسی آگاه شود بر جوی محنوم بسیار کمی
 اسم بقوم فائز گردد و بطران استقامت کبری مرتین شود
 حزب الله را از ذلیل مظلوم نکیر برسان و بنام پند محبوب
 عالمان بشارت ده کل لدی الوجه مذکورند و بنام پند
 حق جل جلاله فائز بگواهد و سنان امانات محبت محبوب
 عالمان را با همش حفظ نمایند و از خائنین و سارقین مسود
 دارند اهل ان بیت طرا را نکیر برسان بشرم من نبلی
 بفضلی و رحمتی و عنایتی اطفال و جناب معلم کل مذکورند
 ان ربونی وعد و هو المشفق الکریم با سمندر بجز آنکه
 بند کرد دست بکنا مشغول شویم و از آنچه موجود میشود
 بگذریم تا بساط دیگر مبطوط شود و عالم دیگر مشهود
 قل الھی الھی فدا هلکنی فرائک واضافی هجرک وما ورد
 علیک فی سبیلک الھی الھی اذنی ارادت ان نسمع ما خلفت
 له لا تمنعها عن ثمنانک و نعمانک و بصری اراد ان بنظر
 اشراق انوار و جهک لا تخرمه عما اظهره له الھی الھی
 مالی اسمع نداء العباد ولا اسمع ندائک واری خلقک
 ولا اری مشرتا و جهک و مطلع ایاانک طوبی لدی شتم

وجد عرف قبضك واخذته نجات اباك على شانك ^{بفتح}
 عن دونك اسئلك يا رب الرحمن بملكوت بيا نك ^{البحر}
 الذي لم ينصره سفائن العالم والسفينه التي لا تمنعها
 امواج الامم بان تؤيدني في كل الاحوال كما ايدتني
 من قبل ومن بعد ثم ازل من مماء رحمتك على عبادك ما
 يفرحهم اليك وبتوهم ما اردت لهم بجلودك وفضلك و
 يهدهم الى صراطك الذي بنا دى باعلى النداء في
 الصباح والمساء ^{ثا} الله انى انا الصراط المستقيم وانا
 الميزان الذي به يوزن كل صغير وكبير ارب رب الاخر
 عبادك من حفيف سدره المنهى وصرير ظلك الاعلى
 انك انت الذي شهدت بكرمك الموجودات و ^{بفضلك}
 الكائنات لا اله الا انت منزل الآيات ومالك الارضين
 والسموات انهى الحمد لله ابن خادم مع كثرة اشك
 ما نشد بذكر آن محبوب واحد انسان ملاقات محبوبا
 بود. وهك اكرآن دست ندهد از برای ذكر قائم مقام
 محقق است چه كه بذكر في الجملة نلى حاصل ميشود اين است
 كه گفته اند چون كل در پرده مشور شد بكلات انسان
 نلى ميبايد از حق لا زال سائل فامل كه نلى و نلى

عطا فرماید تا نافر فراق بآب ذکر لقا و وصال ساکن شود
ببدا الامر کله بو تبت من بشاء فضلا من عنده وهو الفضل
الکریم اینکه ذکر اراده بر شرط کلمات که فی الحقیقه هر
حرفی ازان تا صد محبت است بشهر طابان فرموده بود
فتره بد بعد بود و شعر هم بسیار مناسب ذکر شد از جن
جل جلاله سائل و آمل که از عبرات آن عین حد اثنو ممان
و اسفا به نماید تا او را در ذکر و بیان از امطار چشمه چشم
مفریان ناز و خرم گردد و در عالم جلوه نماید از برای
آب چشم مفا مات لا تخصی مقدر اوست حاکی از سلطانی
محبت اوست مخبر اول و مترجم ثانی یسئل الخادم ربه
بان یحفظها و یهدیها یجر نوره و اشرفات انوار ظهور
انه ولی المینانین و مقرب المقربین المجدله با عطاءه فی
هذا الحین اینکه ذکر جناب خلیل علیه بجا آید الله و عنایه
را فرمودند مذا قبل و توجه و سرع الی ان بلغ و سمع
و شاهد ان ربنا الرحمن هو المؤید الکریم فی الحقیقه با
طغرای محبت الهی و نادر مودت ربانی بمثل تلغراف
عشق صمدانی منحرک با محبوب فوادی محبت کارها
دارد کتاب اسرار پیش اوست دارای دنا و خوابی و آباد

او است محضره را بر عطا کند محمود را مشتعل فرماید بجهاد
 صرف را بیک حرف جاری و ساری نماید دست دست
 او و میدان میدان او باری الحمد لله صحیحاً و سالماً بطن
 الهی فائز و حاضر و ناظر و بعد از توقف آیامی حبس الامر
 راجع شدند غایت مدد نمود و توفیق همراه شد و
 نماید حارس نام مقام عرش اعظم مشرق در چنین آیام ^{مثال}
 این امور از معجزات محسوب است چه که با تفاق اهل آفاق
 باز نور تفاق و وفای کار خود را بکند چنانچه کرد بکل
 خیر فائز شدند و راجع گشتند هینتاله و مرهتاله اینکه
 در باره اذن توجه جناب حاجی محمد باقر علیه ^س بجا ^{الله}
 مرفوم داشتند باحت اقدس عرض شد اینکلمات عالیاً
 از مشرفی فضل منزل آیات نازل فوله جبل بیانه و عز برهانه
 پامهند روح جبل جلاله ظاهر شد تا کل را برون لقا فائز
 فرماید و بطران تقدیس و تزییر و امانت و دپانت و عفت
 و ما ینفع به انفسهم مزین نماید قد اظهر نفسه للقاء و ^{لکن}
 الفوم حالوا بینه و بین الذین ارادوه من کل فج عینی
 و از کثرت زائرین و واردین و فاصدین در ارض سخن
 بعضی گفتگوها بیان آمد از لسان مظلوم نکیر بر بیان

انا ذکر نام و فضلا من عندنا بذكر خضع له كل ذكر باسمه
 تشر من قبل نسل الله تعالى بان يكتب له من قلم امره اجر
 لغائه انه على كل شيء قدير محمدنا يد که شاید بطراز ^{مستغنا}
 فائز گردد بعد از عرفان و لغا اصل او است باسمند
 از حق بطلبید عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم ^{نطلبید}
 او است بر هر شیئی قادر و توانا الحمد لله توجه نمودند و
 اقبال کردند و با اثر قلم اعلیٰ فائز گشتند این است فضل ^{عظیم}
 و نفسی العالم الخیر انجی در باره حقون که رحمت کشیدند
 و رساندند اندلس هذا اول خدمه ظهرت من حضرتك
 بشهادة فلم الله ربنا و ربكم اذا اول آیام بخدمت قائم بود
 اند و بذكر و ثنا فاطم هذه من عنابة ربنا و ربكم علیكم
 انه موثقا شاهد الصبح و العالم الخیر اوراق و وصول هم رسید
 آنچه با حضرت محول میشود عملش محقق است لا ینحاج بشی آخر
 در دفتر بقیه وجه معلوم بمجوبی جناب این امر علیه بما ^{الله}
 الایمی عنایت شد و آنچه آن محبوب مرفوم دانستند ^{صحیح}
 ولدی الحق مجری چه اگر ذکر میشد ضوضا مرفوع میکش
 اینکه در باره و رفته شیره زاده علیها بما ^{شدند} الله مرفوم دانستند
 لله الحمد وارد گشتند و بحضور فائز و در رحم بخدمت ^{میشغول}

وکل از اراضی یعنی اهل سرادق عصمت و عظمت در این
 فتره آن محبوب مطهرن باشند جناب افتاب عبد الباقی علیه
 بقاء الله ذکرشان لیدی العرش مذکور اینتفانی خدا
 ایشان و منسبین طرا سلام و تکبیر میسرساند در این جن
 که بجز برای اینکلمات مشغول ثلثاء عرش اعظم حاضر اینکلمات
 عالیات از ملکوت بیان رحمن ظاهر با سمندر
 حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو معبودی چند
 از فجار عالم رؤس را بعام بیضا و خضرا مزین نمود و فصد
 اضلال اهل الله نموده اند از صدرا سلام تا یوم ظهور
 کل در شبه او هام سائر و در با دجای ظنون سرگردان
 چنانچه در یوم قیام اصبع قدرت حجاب را بشو نمود و اعمال
 کل و حاصل و ثمر آن بر کل واضح و هویداکت اذا
 اراد الکیف لن یسر حجاب و اذا اراد التزلن نکیف قوه
 العالم و لا ارادات الام معدک بعضی از اهل بیان تا
 جنبه در صد اضلال خلق افتاده اند بمثابه حزب قبل
 الیوم بر کل لازم و واجب همت نمایند و عباد الله را
 حفظ کنند که مبارک با و غامات قبل از نیز بپای محرومان
 جناب عبد الباقی را از قبل حتی تکبیر برسان هر یک از

نفوس لدى المظلوم المذكور وبعنايت فلم اعلى فائز طوبى
 للذين ما زلتهم شجاعت اهل البيان واشارات اهل الترتيب
 واعترفوا بما اعترف به لسان القدم في محبتة الاعظم
 اولئك حرب الله في البلاد البهائم عليهم وعلى اولهم و
 اخرهم وظاهرهم وباطنهم انتهى اينك ذكر حرب الله
 ان ارض رانودند نلقاء عرش عرض شد وهر يك بذكر
 حتى جبل جلاله فائز هبتالم واز برای بعضی الواح بدو
 منبهه از سماء عنایت نازل وارسال شد انشاء الله كل
 فائز شوند مکتوبی در این ایام از محبوبی جناب امین
 حاجی میرزا ابوالحسن علیه بجااء الله و عنایته رسید
 و در ان مکتوب ذکر اولیای ان ارض رانوده اند و بسیار
 اظهار رضایت و سرور مرفوم داشته اند هذا ما نقل
 ترا اخرى لأولياء الله الذين ذكرت اسمائهم فوله ببارك
 ونعالى يا محمد اسمع نداء المظلوم انه ذكرك بما لا
 يبادل شي من الاشياء ويوصيك بالامانة الكبرى
 وبما ترفع به كلمة الله رب العالمين يا على اكبر ان الجون
 من شطر التجن بدعوك و بذكرك و ببتك فضلا من عند
 و بامرك بما ينبغي لأيام الله ربك رب المهرش العظيم

يا عبد المحبين قد فرغت بذكرى في اقول الآيات وفي هذا
 اليوم الذي فيه قام ملاء البيان كما قام اهل الفرائد
 على ضري بعد اذ جنهم من مطلع البرهان برابات الآيات
 واعلام البينات كذلك ستلث لهم انفسهم وكانوا من المبرزين
 في كتاب الله العليم المحكم يا سمندرا انا نذكر بني اعمامك
 وبني اخوالك فضلا من لدنا ان ربك هو المتيقن الكرام
 كبر على وجوههم من قبل المظلوم وبتهم باقيا اليهم
 وذكرى آياهم في كتاب ما اطلع به الا الله العزيز الحميد
 انا ذكرناهم في الواح شتى ووصفناهم بما ينبغي لهم وتوابعهم
 في هذا المحين بالاستقامة الكبرى في هذا الذكر البديع
 قد ارتفع النجوى الذي وعدناه من قبل في ارض السرى
 من قبلها اذ كان النور مشرقا من افق الزوراء التي
 نضوع فيها عرف فبصى المنبر كذلك ماج بحر البيان و
 اشرف شمس العرفان طوبى لمن شهد وراى وويل
 للغافلين انتهى الحمد لله كل بعنايت مخصوصه فائز
 كئنت وازمائد معاني فتمت بردند ابن خادم فاق
 از حق تعالى ثابته سائل وامل كما ايشا فرامو يد فرمايد
 بر عرفان توحيد حقيقي چه اگر عرب قبل با شرافات انوار

نوحید حقیقی فائز میباشند بوم ظهور کل خاضع و خاشع
 مشاهده میبشدند هذا بوم الله لا ینکره ایاه و بنما
 للعارفین در وقتی مناسب و محبوب بنیابت آن محبوب
 بزبانت فائز حب الخواش بمل آمد هینما لکم ولی و اما
 شهادتیکه در آخر کتاب از قلب و لسان و قلم آن محبوب جاری
 امام وجه بشرف اصغافائز در جواب از سماء مثبت الهی
 نازل شد آنچه که فی الحقیقه این عبد از ذکر آن عاجز و ناقص
 است العفو العفو العفو سبحان الله نفوسیکه در این امر
 توقف نموده اند از چه عصری هستند فی الحقیقه نصر الهی
 است و جزاء اعمال که بعضی را اخذ نموده اند هو الخیر
 العادل المحکم اینکه ذکر او لپای ارض آتش را در نامه
 محبوب روحانی حضرت اسم جود علیه بجا آمد الله الایه
 مرفوم داشتند لله الحمد بشارتی بود روحانی و ذکر
 بود نورانی لکن فرد شاد بان رجوع محبت الهی شدت و
 رخا هر دو محبوبت در سبیل دوست هر چه واقع شود
 محبوب جان و مقصود روان است از این بلاها میبندند
 انشاء الله انما را اهل شرک و طغیان محفوظ مانند این عبد
 خدمت کل سلام و تکبیر عرض مینماید و از برای کل توفیق

و تا بید مپطلبند تا محاسبه آن محبوب محبوب روحانی
 ارسال مینمایند کل امام عرش عرض میشود و مطالب
 جواب هم مینمایند مقصود آنکه آنحضرت لا زال ^{مردود}
 بوده و هستند اینکه در باره وجه مصرف و دفع ^{مردود}
 داشتند بلی حب الامر اگر از جانب یافت شود باید اخذ
 نمایند و اینکه مرفوع داشتند آنچه امر شود مطیع و را ^{ضم}
 انشاء الله همین خاصه در گرفتن وجه که جای اطاعت
 است الی آخر قولکم این فقره بعد از عرض در ساحت
 اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل قوله تبارک و
 تعالی یا مهند در شهادت میدهم که مرحوم مرفوع
 والد و شما در خدمت امر کوناهی نفوده اید آنچه امر
 شد اطاعت کرده اید و عمل لوجه الله و محبت الله و
 سبیل الله بوده انشاء الله لا زال از این کور بیابان
 و از این رجوع بنوشی لا ببادل شی بشهاده و تک ^{نجد}
 الله تعالی بلانک و نیکره بلانک لیکون ذخرا و ^{نجد}
 لك بدوام الملك و الملكوت آمینی عرضید این
 اخذ مرحوم مرفوع صبا علیه بجا آمد الله و در ^{سید}
 و چند شکر قبل جواب از سماء مثبت الهی نازل و ^{سید}

شد و اینکه در بان جناب پکان ابدی الله تعالی مرعوم
 داشتند نامه اش در مساحت امع اقدس بشری اصنافاژ
 و بک لوح بدیع منبع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد
 قوله بَارَكَ وَتَعَالَى اِذَا عَرَفْتَ طَائِرَ هَاجِضَةَ الْاَيْتِيَانِ
 اِلَى اللهِ مَالِكِ يَوْمِ الْفَلَاقِ اِنْحَى اِبْنِ خَادِمِ فَاثِي
 فِي الْخَفِيْفَةِ مَجْتَرَاتِ دِرَاجِزِ حَقِّ مَنِيْعِ ظَاوِرٍ وَهُوَ يَدَاكُتْ
 وَهَيِّئِيْنَ دِرْحَالِهَايِ خَلْقٍ وَفِي كُلِّ الْاِحْبَانِ بِسْمِ رَبِّكَ الرَّحْمٰنِ
 اِنْ يُّوْبَدِ عِبَادَهُ عَلٰى عِرْفَانِ مَا اَظْهَرَ بِنَفْسِهِ وَجُودَهُ وَ
 الطَّافَةَ اِنَّهُ هُوَ الْيَاسِعُ الْجَبِيْبُ بَعْضُ اسْمَائِيْ هُمُ كَهْ دَرِيْنِ
 نَامَهُ مَذْكُورًا مَامُ وَجِبَهُ مَوْلَى الْعَالَمِ بِشَرَفِ اصْنَعَا فَاژ وَهَرِيْكَ
 بِمَا بَنِيْ اَزْدِ رِبَائِيْ فَضْلُ فَمِيْتِ بَرْدِ طَوِيْبِ الْاَشَارِيْنِ هَذَا
 مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ عَنَّا بِرَبِّنا وَرَبِّكُمْ وَرَبِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
 وَالْاَرْضِ فَوَلَدِ جِلْ جِلَالِهِ بِاَسْمَدِ عَلِيٍّ فِدْحَضْرَدِي
 الْوَجِبِ وَرَفْدِ كَانِ فِيْهَا ذِكْرُكَ ذِكْرًا نَاكِبًا مَذْكُورًا لِنَعَادِلِهِ
 اِذْ كَارَ الْعَالَمِ وَنُوصِيْتِ بِالْاِسْتِغَاثَةِ الْكَبْرِيْ فِيْ هَذَا الْاَمْرِ
 الَّذِيْ بِرَاضِطَرِيْتِ الْاَسْمَاءِ وَعِلْمَاءِ الْاَرْضِ وَفِيْهَا عَمَّا
 كَذَلِكَ اَظْهَرْتُ شَمْسَ الْفَضْلِ عَنَّا بِاَسْمَاءِ الشُّكْرِ وَتَكُوْنُ مِنْ
 الْحَامِدِيْنَ بِاَسْمَاءِ اَذْكُرُ مِنْ سَمِيٍّ بِطَهْمَابِ لِيْفْرَجَ بِذِكْرِ رَبِّكَ الرَّحْمٰنِ

الوهاب الذى اقبل من ^{الله} شطر سجنه الاعظم وذكر
 بما يجد منه المفتربون عرف عنابه ربحم الخفور ^{الكرام} وذكر
 المعلم الذى ذكرناه من قبل وبشراه بعنايه ربه العزيز
 الحميد يا محمد نفى قد توجه اليك وجه المظلوم ^{ويعون}
 الى ما يفتربك الى الافق الاعلى ويزينك بما ينبغي ^{لآبائك}
 الله مالك يوم الدين انتهى وابتد ذكر جناب حاجي
 بابا عليه بجا الله وامر يوم دامت بعد اذ عرض ابن
 كلمات عاليات از مشرف وحى والهام اشراق نمود
 قوله جل جلاله يا حاجي يا باسراج الهمى منبر وروشن
 واقتاب معاني مشرق ولائح ولسان بيان در جميع ^{اجاب}
 ناطق و بجز برهان امام وجوه ظاهر و متواج مع ذلك
 كل يجبر و محروم الا من شاء الله در اهل بيان تفكرنا
 محبذ دعما مما ترتيب داده اند سبز و سفيد بر منبر صعود
 مينا پنداراده نمود اندك حربي مثل شجره در ارض ^{مزين}
 و در چه بكنادند لعمر الله اهل انصاف نوحه مينا پند
 و مظالم عدل مبر پند آيا در ثمرات اعمال حزب قبل
 تفكر نهوده اند چه كه على ارتكاب نمودند كه سبب ^{منع}
 ابصار است از مشاهده و منع اذانت از اصفا آن حزب ^{ان}

عالم و جاهل عمل نمودند آنچه را که هیچ حربی از آخواب
 عمل ننمود و از تکاب نمودند امری را که شیطان تیری جیب
 از حق بطلبید عباد خود را حفظ فرمایید باری علما
 ایران و معروضین اهل بیان از انوار آفتاب نوحید ^{حقیق}
 عمر و مند پیش ازین اظهاری جابزنه قل انقوا لله ولا
 تتبعوا الهوا انکم هذا يوم لا یذکر بنه الا الله ربکم و
 مقصود کم و مقصود من فی السموات و الارض و سنان
 ان ارض را از قبل مظلوم تکبر برسان و با ستقامت
 کبری دعوت نما البهاء علیک و علی من نبذ العالم ^{مشکا}
 بحیل الله المنین و امره العظیم اتقی اینفانی هم
 خدمت هر یک سلام و تکبر مبرمانند باید جمیع از فضل
 و عنایت و نایب دخی با اتحاد و اتقان تمسک نمایند
 و بمشورت در اعلاء کلمه الهی ثبت جویند و سعی
 بلیغ مبذول دارند ذکر جناب عندلیب علیه بجا
 الله را فرموده بودند عریض ایشان مکرر با حث ^{اند}
 وارد و این آیات بک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال
 شد در این چنین این آیات با هرات از سماء عنایت
 جل جلاله نازل قوله ببارک و تعالی باسمند و جناب

عندلیب علیہ بھائی دراعلاء کلمہ لبلا و نهارا ناعی و جامد
 بودہ این شہادت فلم اعلی است دربارہ او تشریح بفضلی و
 عنایتی و اقبال الیہ از حق مہطلبیم اورا مرتب فرما بد بطور
 کل نور محمد پس از او مشاہدہ نمایند لعمریہ مدعا این مظلوم
 محزون بودہ تا آنکہ فضل الہی اخذش نمود و کرم توجہ فرمود
 سئلہ تالی ان بوید و ہدیہ بجاہت و برضی لازال
 صاحب مظلوم مذکور بودہ و ہنند انتہی این خادم کا
 ہم خدمت ایشان سلام و نیکو میرساند و از حق منبع منک
 مینماید ایٹا فراموید فرماید بر ذکر و ثنا و نصرت امرش
 ان ربنا الرحمن هو الخیر القدر عرض دیگر اخذ محبوب
 فواد حضرت اسم جوع علیہ بجاہت اللہ الایمی مع ابن علیہما
 بجاہت اللہ اذن دادہ شدند کہ بشر اقدس توجہ نمایند
 کذاک اشرف شمس الاذن من افق عنایت ربنا العظیم الخیر
 از حق منبع سائل و آمل کہ ایٹا فراد در جمیع احوال موید فرماید
 و مرتب داود و بقدرت کاملہ اسبابی فراہم آید کہ در
 جمیع اہیان بغیوضات بد پے منبعہ فائز باشند و اینکہ
 در بارہ صعود ضلع جناب ملا عبدالحسین علیہما و رود
 مرفوم داشتند در صاحب اضع اقدس عرض شد و این

آيات ارمكوث بيان محبوب امكان نازل قوله جبل كبرياءه
وعزتيانه انا المعزى العليم انا اردنا ان نذكر امنا
التي نازت بعرفان رجا قبل صعودها وبعد صعودها
بكوثر عناية رجا المشفق الكريم شهد انما اقبلت وامت
اذ كان الرجال في اعراض مابين قد شرب رجى العرفان من
بد عطاء رجا الرحمن ونزل ذكرها من فلم الوحي اذ كان
لظالم في سجنه العظيم اذا صعدت وجد منها الملا^{على}
عرف محبة الله مولى الورى طوبى لها ونعما لها فدازت
بالذكر في ايامها وبنانية رجا بعد عروجهما نزل الله ان
ينزل عليها من سماء الفضل والعطاء فيكل حين ما ينبغي
لجوده وفضله وكرمه الذى احاط من فى السموات و
الارضين انا نعزى عبدا عبد المحبين الذى كان ^{مذكورا}
فى اول الايام لدى الله مولى الانام ونذكر ابنته ونسبه
ونوصيهم بالصبر فيما ورد عليهم فى ايام الله رب العالمين
ونعزى من كان معهم فضلا من عندنا وانا المقدر
العفور الرحيم البهاء من لدنا عليهم اجمعين انتهى
ابن عبد هم عرض مينا بد طوبى لها ثم طوبى لها چه كه بد
فلم اعلى فاعز شد در ايام حيات مجتنبش مزين ودر حين

ثبات تجیش منصاعد فضل وجود و عنایت در قبضه قدر
 او است بمرکه بخواند عطا میفرماید آنرا علی کاشی قدر
 خدمت جناب اخوند علیه بجا آید و عنایت و بازماندگان
 علیهم بجا آید الله تکبیر و سلام مهربانم و از حق جل جلاله ^{مبطلیم}
 کل را صابر و شاکر از قلم اعلی ذکر فرماید فی الحقیقه فائز شد
 با آنچه که باقی و دائم است له الحمد و الثناء وله الشکر و العناء
 و الوفاء و اینکه در باره مرحوم اقا مرتضی علی علیه بجا
 آید و رحمت مرفوع داشتند همین قدر که با آن محبوب
 مباشرت نمود و با آن بیت وارد شد و محبت ظاهر کا
 کنانک نطق لسان العظیمه فی حقّه و بعد از عرض در سا
 امتنع اندکس این کلمات عالیات نازل مؤله عزیز بیانه و جل
 برهانه با سمندر اگر چه آن مرحوم بوصای الهی عمل ننمود
 و لکن در سنین اخیر علامات حجت از او ظاهر و تجش
 بیت انجناب و حضور و طلبش کل شاهدند بر اقبالش
 لذا بطران عنایت حق جل جلاله فائز و عفو و فضلا من
 عنده و طهره عن رجس الدنیا و قدر له مقاماً فی ظل الویلة
 آنرا بفعل ما پشآء و بحکم ما پرید و لکن کام گاهی مانند کس
 بوده و بشهادت قلم اعلی دارای حجت علی قدر معلوم بود^{اند}

لا یشکل عما یفعل وهو العالم المذکور ان یفعل اگر چه عیان است و شکی نیست

لذا رحمت واسعة اخذش نمودان و بنا الرحمن هو الفضل
 الکریم وهو الغفور الرحیم عرض مخصوص آنکه ذکر خضوع
 و خشوع و ذکر و ثنای آنجبوب را خدمت اغصان سدره
 مبارکه روحی و ذاتی و کینونی لایزال فدوم الفدا معروض
 داشتیم و هر یک بنایات لاغصی ظاهر و مشهود و مخصوصاً
 ذکر فرمودند و اظهار شفقت فرمودند و همچنین اهل بیرون
 عصمت و عظمت ذکر آن محبوب و اهل بیت را طرأ فرمودند
 انشاء الله این نامه برسد و عنایات مسطوره مسوره ظاهر
 و هویدا کردد البهائ و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی
 من معکم و علی من یجتکم لوجه الله ربنا و ربکم و رب من
 فی السموات و الارضین خ ادم فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۳۳
 محبوب قواد جناب نیل ابن نیل علیه ۶۶۶ و عنایات

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئاد

حد صاحب قدس حضرت مفصود بر الایق و سزاست که
 از غضب صرف رحمت کبری ظاهر نمود و از نار سرد بود
 هویدا فرمود و فی القصاص حیوة با اولی الالباب باراد
 محضه قصاص علی حیوة شد و نار سدره ظهور ایات

او مـ سلطانى كه از صخره صماء كوثر حيوآن جارى
 فرمايد و از ضعف بحث قوه لا محصى پد پد آرد سبحانه
 سبحانه و عظمت اياه و تعالت قدره و كبر بانه و الصلوة
 المغدسة عن الظنون و الاوهام و السلام المنزه عن ادراك
 الالهام على الذى به انكر ظهر الشرك و اضاء نور التوحيد من
 افق الامكان تعالى الرحمن الذى ارسله بالحق و انزل عليه
 الفرقان و بما لكل مشرك اتخذ الوهم لنفسه و با بين الاديان
 و على اله و صحبه الذين بهم ظهرت اسرار الكتاب و فذره
 الله فى المبدئ و المآب و بهم ففتت مدائن العالم و استقر حكم
 الله بين الامم و هم جوت الاغمار و ماجت البحار و هاجت
 الرحمن فى الاسطار و سلم سلها ما عجزت عن احصائه الاقلام
 سبحانك يا اله الوجود و مالك الغيب و الشهود اميرتلك
 بهم و با آن من نصر و ادبك و ما موا على خدمه امرك بان
 تؤيد اهل التوحيد بقوتك و قد دلتك و سلطانك ثم
 احفظهم يا الهى من شر الشركين من خلقك الذين كفروا بك
 و با بانك و احاطوا مدتك و د بارك ثم انصر يا الهى من
 اجل اليك و تمك بجبل الطائفك ثم احفظه من طغاة خلقك
 و عصاة برئتك انك انت المغددر على ما نيتك لا اله الا

انت الفوقی القدر نامہ انجبوب رسید نامہ نبود در
 صورت نامہ و معنی مطلع سرود و مصدر فرج سبحان
 لغت عجیبی بود چه کہ بی لسان حکایت مینمود و مراتب محبت
 را بر نیبا و امین نمود کاغذ و جبر و علم بنیهای این قدر
 کرامت ندارد بلکه این معجزها و کرامتها و خادقها و
 از جو مرتجی است کہ در کینون حروفات و کلمات نفوذ
 کرده باری باب وصال و لغا و فرب و فرج و سرود مترا
 واحد کثوده شد از حق تعالی شانہ سائل و آمل کہ این
 جہر لطیف را از حروفات نکوینبہ منع نفرماید شاید
 بشر سرب نماید و کل را بکله نوحید فائز فرماید و بعد
 قرأت و اطلاع فصد مقام غوده لدی المولی عرض شد
 فرمودند انشاء الله جبب الله کہ سبب آفرینش و علت
 خلقت است ناظر باشی و بجز ارش مشعل از جاء اینکله
 محبت الہی در صدور و قابوب موحدین و مفرقین و مخلصین
 در خوردان و از باہ آن کائنات ظاہر و ان نقطہ او عالم
 پیدا شد اگر این باہ تفصیل شود اسرار اولین و آخرین از او
 ظاہر و مہول اگر دواست مراتب حروفات و کلمات کلمات
 و کلمت اسرار قدم در او مسطور و امورات ام با و معلون

و منوط اوست مظهر واحد مقدس از اعداد و مطلع آیات
 و بیانات از حق جل جلاله مبطلیم آنجناب را مؤید فرما بد علی
 ما یحب و پرستی امر و در کل باید یعنی امت مرحومه بکمال عجز
 و انبھال از غنی معال نصرت دین مبین را طلب نمایند و
 از ناد و نوانا اطفاء ناد مشرکین را بخواهند السلام علیک
 و علی ابنک و علی الذی کان عندی و حمل البلا یا من غیر
 جرم و خطاء محمد الله الذی وقفه علی الصبر و الاصابه
 انه ولی احبائه و اولیائه لا اله الا هو العلیم الحکیم انھی
 الحمد لله ثم الحمد لله چه که باب عنایت مفتوح و اشرفات
 انوار اقباب توحید ظاهر و لایح سبحان الله چه حرص و
 ازی در قاب مشرکین مشعل زده مالک عدیده را
 منصرفند و از پی بکثیر ارض برعت برف مید و ندا با
 تغییر بنا و قای آنرا مشاهده نمینمایند و زال لا زال و
 وسط الزوال ظاهر و روشنست بصرا چه منع عوینند
 و قلب را چه سبحانی اخذ کرده اموال اهل عالم را اخذ
 و صرف صلاح و جنک میکنند من دون بیته من الله
 انسان از برای صلح ظاهر شده و از برای اصلاح آمده
 جدال از برای چه و جنک از برای که این بکشت خاک

قابل این همه تعلما نبوده و نیک و نیکبختی حق شاهد و گواه
 است این فانی در لیاالی و ایام مبتلبد آنچه را که سبب و علت
 نجات اهل عالم است نظر بعنايت و رحمت و کرمش باس و
 ناامیدی مفرنداشته و ندارد او است دانا و فوانا اینکه
 در باره صیافت مرفوم داشتند فرمودند بسیار خوش
 و مقبول از معروف و محبوب آنچه در این مراتب ذکر فرمودند
 کل بطران قبول مرتین الحمد لله اهل خبید و خیر خواه جمیع اهل
 عالم مستیدا بنیا روح ما سواه فذاه دعا میفرمودند و
 از برای جمیع خلق نجات مبتلبدند و بناج کلمه مبارک
 رحمة للعالمین مرتین گفتند الحمد لله رب العالمین
 خبیب روحانی جناب شیخ علیه السلام و عنایت و اسلام
 مهربانم ذکرشان در انجمن دوستان بوده و هست و
 حبتشان در قلوب و دجعه بوده و خواهد بود جناب ا
 محمد علی علیه السلام و انشاء الله و اسلام مهربانم چند فیل جواب
 نامه ایشان نوشته شد انشاء الله رسیده قره العین
 یعنی عمره سدره حبه الله و اسلام مهربانم و از برای ایشان
 نامید و توفیق از حق جل جلاله میخواهم قلیل و جبر حقون
 رسیده و قبول شد و در همانچین هم مصرفش معین اینهم

دليل قبول فوق قبولك السلام والرحمة والعناية على
جنايبكم وعلى من معكم خدام في ٢٤ شهر شوال المكرم سنة

محبوب معنوي جناب شيبان بن شيبان عليه السلام وعنايته ملاحظة ^{بينا}

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدة

في الخيفة حمد ابن عباد لا يقربنا طغيب مكنون وشر محزون
ورمز مصون بنوده ونبت غيب منيع لا يدرك التبيل
مدود والطلب مردود ولكن حمد وشكر وذكر وثنا قائم
مقام حق جل جلاله والابن وسرانت واوست مطلع صفا
عليها ومشرق اسماء حتى محل انتمام اعلى ودره عليها
ومفصل افضى منهي بخاتم انبياء روح ما سواء قد اشد
اوست ختميك بده از او ظاهر واوست اخويك اول ان
او باهر واوست مظهر بفعل ما يشاء ومظهر كلمة
هو الاول والاخر والظاهر والباطن والصابر والصاوم و
السلام عليه وعلى اله واصحابه الذين بهم نشر لو آتوا ^{حمد}
وانشر حكم التجريد وبدا بمحبوب قوادى نامه على ك
محبوب معظم حضرت اسم جود عليه سلام الله وعنايته ^{لنا}

داشتند نزد این عبد فرستادند نلفاء و چه عرض شد
 فرمودند نعم ما نطق به لسانه و جری من بیانه مد نطق
 بالحق نسل الله تعالی ان ^{بوقد} یبدء بجنود الحکمة والبیان و
 یحفظه من شر الدین تمکوا بحبل المکر والخدعة انه علی کائمه
 مدبر و تذکر من مع نسل الله بان یزول علیهم بركة من
 عنده و رحمته من لدنه وهو الفضال الکریم انتمی اما
 نسل آنجوب فی الحقیقه اینی بود عظمی و محتی بود کبری و
 لکن چه فایده که انصاف نیست و بصر حدید و اذن و آیه
 مفقود بل مرحوم انا لله وانا الیه راجعون و لکن آنچه بعد
 گفته و اظها رنموده که منهم نقتل عمود همین آیه آمد این
 فقره کذب محض بوده باری احمد بسیار مفدمات آنجوب
 بدانند با میشود سبب فتنه و فساد شود چه که در ^{لین} رطوف
 چیزها از او دیده شد معلوم نیست که آن نقوس بچه محبت
 و برهان نقطه اولی را قبول کرده اند جوهر بیان بنص
 خود نقطه ارواحنا فداء اینکله مبارک بوده و مذکبت
 جوهره فی ذکره و هو انه لا یشار باشارتی و لا یما ذکر
 فی البیان اگر این ذکر برداشته شود از بیان چیزی باقی ^{نما}
 بجای ثانی بقیین میخاهد شبعه بجای اول بشود بفرما ^{شد}

ای پیچاده حاصل عمل و تترهای افعال و عتقاد شمسها
 ایران چه بود که نوازده اراده نموده منابت آنها غنائی بعد
 از هزار و دو بیت منته حضرت مقصود پرا که در لیلی و ایام
 ذکرش مینمودند و ظهورش را سائل و آمل بودند از
 عالم و جاهل بعد از ظهور بر اعراض پیام نمودند و فتوی
 بر سفک دم اطهرش دادند و کاش از امر مطلع او هام ^{کام}
 بودند اگر این خادم فانی تفصیل را ذکر نماید کل مختصر شوند
 باری از حق میطلبم ابصار را نور و اذان را قوه اصغا
 عطا فرماید که شاید ببینند و بشنوند ان الله لا یحتاج ^{بشی}
 من الاشیاء ولا ینکر من الاذکار ولا یامر من الامور ^{نظونا}
 بالاسقامه البری امام وجوه الوری ما اراد الله هو المراد
 فی البدن و المعاد وقد کان قائما امام الوجوه اذ کان
 الموثقون خلف الحجاب خود آن محبوب لله الحمد مطلع
 و اکاهند اجناب ازان نفوس حسب الامر لازم و عدم
 افراد واجب بیا میشود بغافلین اخبار میدهند و منقش
 بیان مآبید در هر حال اذ احدی مطهرن مشوید منقش
 ما بین بوده و هست از تقی میخوان مطهرن شد چه که
 بکمال دوستی و اتحاد و تقی مینمایند چون آن محبوب ^{امور}

نام و ردمت دارند باید بسیار مواظب باشند و
 البته نفوس مشرکه بغیر اخبار میدهند در مراتب نام
 باید حکمت را ملاحظه نمایند تا بهیچ وجه مقصود را
 تفصیلا اندر همه کجا نموده اند که این حزب اهل فسادند
 از حق مبطلیم جمیع من علی الارض را آگاه فرمایند تا بین
 مبین بدانند که فساد و قراع و جدال و خجالت و اعمال
 خبیثه کل نمی شود مگر عظیماً و مقصود جز اصلاح نبود
 و نیت چون غافلند و آگاه نیستند بجهت اصناف حریف
 مضطرب مشاهده میکردند در هر حال آن محبوب می شود
 باشند و مستندات باید عمل محکم باشد پس الخادم
 ان محفظکم و مخرجکم و یؤیدکم علی الحکمة و یفقدکم
 خبر الآخرة و الأولى و یظهر منکم ما یبغی بدوام اسمائه
 الحیثی خدمت حیب روحانی جناب شیخ علیه السلام
 و عنایت سلام میرسانم و همچنین خدمت فرزندان
 حق تعالی ثانی از برای هر یک توفیق و تأیید مبطلیم
 اند علی کاشی قدس و خدمت جناب محیی علیه السلام
 و عنایت سلام و نیکو میرسانم ایشانم باید بحکمت عمل
 نمایند چه که نام بعضی مضندند و قدر قنوت و محبت

و مردی و مردانگی و استناخته اند و ندانسته اند و در
 حال باید بچکث لثبت نمود آنکه هو الخافض المعتمد القدر
 اینک در باره جناب انا میرزا علی اکبر و قضاة الله و ائمه مرقوم
 داشتند اینچند خدمت ایشان سلام میرساند از حق میطلبد
 ایشانرا حفظ فرماید و از کورث اصفی مرزونی نماید غولا
 و دیوان در کین کاهان و بر مراد منتظر از حق سائل و
 آمل فاصدا نرا در غایب قضوی و مقصد افضی محروم نفرمایند
 و طالبانرا از اشرفات انوار آفتاب معانی ممنوع نماند
 روز مبارک و امر عظیم و ناس بیچاره غافل و بی اطلاع
 امید هست فیاض حقیقی فیض خود را باز ندارد و عطا فرماید
 آنچه را سزاوار بخشاوست آنکه هو العطوف الکریم
 السلام والذکر و التناء علی جنابکم و علی من معکم و علی
 عباد الله المخلصین و الحمد لله رب العالمین خ آدم

فی ۱۳ ج ۱ مستقلا

قوله تعالى فانه معند و شاهدنا سئل الله ان يحفظه
 من شر كل منكر جبار و يؤيده على خدمته الامر كما ابدى من
 قبل في الحقیقه از اول آیهام تا حین بخدمت مشغولند لا
 بنکر ذلك الا بکل معدا شیم

محبوب قواد جناب نبیل ابن نبیل علیه السلام الملك الفرد العزیز الجلیل والاعظم
هو الله تعالى شانه العظمة والافئدة قوا بند

حد مقدس از لوح ومداد مرتب عوالم الایحی والایق و سزا که
خالق و خلاق فرمود و جمیع اسبابی زمره ربوبه عظیمه و قدرت و کلمه
ظالم غرور بصرداد تا آثارش را بیند مع داد کفایتش را بشود که
داد بنائش و متحرک شود قلب داد با نوار معرفت منور کرد و دست
داد کما بشراخذ نماید رجل داد بر امرش مستقیم مانند الفضل
والعطاء وله العظمة والثناء وله العنايه والبهاء سبحانه با
موجد و منور قلبی و مؤید جوارحی است که بجز خودک و اللالی
اللینوره فيه و با شرافات انوارش من فضلک و ما قدره فیها
حکمه من عندک بان تؤیبا و لیاک علی ذکرک و ثنائک و الثناء
اولش فی کتابک ارب فی نبیل النبیل مهتکابجک و منشئا
بذکک و فاعنا علی خدمه عبادک استک بحد جیبک و صفتک
و بجز علی و نور وجهه و مآء حکمت و شمس فضلده بان تجمله
تؤیبا علی ما یفر به الیک ارب زاه فاطفا بذکرک و قد علی
ما یرفع به مقام الانسان فی الامکان ارب زاه فیکل الاکار
مذکر با بانک و منبشرا بعنا بانک و منیفما علی جیبک بین
عبادک اید سلطانتک ثم اکتب له ما ینبغی لجزودک و عطاءک

آنک انست النزهین الوقاب وبعد یا محبوب فوادی الحمد لله لا زال
مذکور بد از حق جل جلاله عزت و رفعت و علو و سمو و آنجه و بر
راجی بوده و هسم لا زال تفحات بیان محبوب فواد حضرت بنام
علیه ^۱ و مالک الایجاد میرسد فی الحقیقه بکمال مرحمت و شفقت
عباد از هر قبیل رفتار مینمایند بثل الخادم و تبران ^{حضرت} بودند
بند بفضله وجود و بوقفه بنایند آنرا علی کل شیء قد اویا
بغنی فرعون جناب ابن و ابن اخ علیهما سلام الله و عنایت را سلام
میرسانم و همچنین اگر دست دیگری یافت شود او را هم زاکر
و از حق جل جلاله در باره او مدد مپطلب خدمت دوست ^{مکرم}
جناب انا محمد علی علیه سلام الله و رحمة سلام میرسانم بثل الخادم
رب الغیب الشهو بان بودند علی ما یجمله غریبان عباده و
شریفا بین خلفه و مذکور با بیان برتبه آنه هو الکنند علی ما
بشأن بقوله کن فیکون جناب آنا عبد الحین و آنا احمد علیهما
سلام الله مذکور بوده و هسند آنا موقوفشان و حضورشان
و فی الحقیقه خضوعشان از نظر فرقت و نبرد عرض دیگرشان
آباد رحیب روحانی جناب آنا میرزا مهدی علیه عباد الله
رسید و در وقتی محبوب آمام وجهه منصف فرانت شد و
حینی که اهل سراق رفعت هم حاضر بودند بنیاله طوبی له

بما غرقت حمامة ذكره على عصف من سدرة عرفان نسل الله ان
 يؤتاه عاين ايجت ورضى انه هو المقدر على ما يشاء انا ذكرناه
 من قبل و تذكره في هذا الجهن لفرح ويكون من الشاكرين انهي
 شعار آنجوب هم مكر فراتك شد في الحنيفة و دره مرتين بود
 بذكر و ثنا و تو تل و غمك بخی جل جلاله فرمودند طوبی اللسان
 بما جرى منه ما شهد ما ينبغي و لقلبه بما قبل و لمعه بما سمع
 نسل الله ان عده و يؤتاه و يوقفه فضلا من عند و كرها
 من لذرائه هو الفضال الکریم انهي اگر بحیب روحا
 جناب انا میرزا مهدی علی سلام الله چیزی مرفوم مبداء
 از جانب ابن عبد م سلام و ثنا و ذکر و بما بر ما بند که الحمد
 بما ائده سائیه و نعمت ابدیه که عرفان حق جل جلاله است انان
 ضیاله و مرثیاله فرمود دیگر از مراجعت محبوب نواد جناب
 امین علی سلام الله و عنا پائنه ناچین که فریب بکشت
 چیزی قابل فرسیده خود آنجوب مطلعند تا در این آباء این
 عبد نوشتند اگر میخواهد مبلغ دو بیت لبرو عث ان
 بجوبی جناب شیخ علی و و اخذ نمایند و جلا فیما موجودا
 خواستند خدمت حضرت محبوب نواد م علی و و الا
 ارسال نمایند در هم ارسال نمودند که از دست ایشان

گرفته ارسال علیه نمایند بعد موقوف نموده اند نوشته اند
 که فرسیدم مباد اضرب نماید مثل سال سنه قبل باری در هر
 حال اگر ممکن شود ارسال نمایند آنجوبیا زامود اینجا و مصارف این
 ارض کا هند و همچنین مبلغ سی ابره عثمان هم حضرت اقطان
 جناب الف و حاعلیه و هو الایحی امانت شخصیات ارسال نمود
 اند آنرا هم نوشته اند که آنجوب ارسال نمایند البته آنجوب بما
 ینبی عمل نمایند و لکن باید بر حسب امکان عمل نمایند این
 فتره چون لازم شد اظهار رفت و آلا ذکرش هم قابل نبوده و
 نیت السلام و الثناء و الذکر و البهائم علیکم و علی من معکم و علی
 الذین عملوا بما امرنا به فی کتاب الله رب العالمین خ آدم
 فی ۲ شمر ذی القعدة الحرام سنه ۳
 قره عین جناب اقا عبدالحسین علیه سلام الله ملاحظه فرمایند

هو الله تعالی شأنه العظمة و الافئدة

حید مفصود عالم الایفی و نرایت که بحجت عالم المراخلی نمود
 و بحجت مشعل نمود و بحجت راه نمود و اصل فرمود جلت
 عنایاته و عظمت الطافه و بعد نامه آن قره عین رسید
 لله الحمد خبر صحیح و سلامتی و ورود هر باب مبداء فرح
 و اینهاج بود و همچنین عریضه آنجناب بعد از عرض در

مقام فرمودند ان المظلوم بدع الله رب العرش والعرش
 ومالك الآخرة والأولى ان بعدكم بجنود الحكمة والبيان و
 بؤيدكم على ما يرتفع به مقام الأنان ووقوفكم على ما يجب
 وپرضی شایدا ولبای حق سبب رسنکاری خلق شوند
 علت اطفاء نار بعضا که در قلوب احراب عالم مشعل لآزال
 مذکور بوده و هنی و از حق از برای شما نایب مطیبه جناب
 نبیل بن نبیل علیه سلام الله و عنایتش را ذکر می‌نمایم حق
 آگاه و عالم شاهد که این مظلوم لآزال از برای ایشان خواسته
 آنچه را که شبه از برای آن بنوده و نیست و آنچه در باره
 ایشان گفته شد هیچک نصیبی نشد بعد الحین علیه
 سلامی ذکر نمودیم مخزون نباشند آنچه عباد گفته اند هیچک
 بقبول نافر نه جناب سم و نبیل بن نبیل از اول آیام الی
 حین بر خدمت پیام نموده اند سبقت گرفته اند بر امثال
 و اقران لآزال مؤید بوده و هستند آنچه ما خواستیم آنکه
 لسان کل بمدح و ثنا و امانت و دیانت ایشان ناخوش باشد
 و این فضیلت بزرگ و عنایتی است کبیر و اگر بکفایت
 نقص محض عرض تقاضای حرفی بگویند لایق ذکر نه و حوان
 باطل مبرهن و هویدا شده و میشود قل الله ثم فدرهم فی

خوضم بلعوت از حق مبطلم تا بشد فرماید تا بشد بکه آثارش
 در آفاق ظاهر شود هیچ نمانی فولش مقبول نه و هیچ مفدی
 ذکرش لایق اصغانه اگر بر بعضی بعض امور مشبه شود ^{الله}
 مشهور و واضحست باید بکمال حکمت بر خدمت عباد قائم باشد
 و بکمال روح و درمجان مشغول بشا بنکه از افعال کرده اهل عالم
 فرماید و از امور خود باز نمانند با مرا خد عموده اند و با امر
 مشغولند عمل باید لله باشد ذره از اعمال بی جزا و اجرت
 و تخوا صد بود با نبیل قبل علی کن مطمئنا بفضل مولیک و
 مسرحا به و مستغثا به و منوئسلا بالطافه و مفتکا بجا
 و منثبا با ذباله ایا میشود آنچه لله واقف شود منور ماند
 و با بند بل شود لا و نفس الحق انه یشهد و یری و هو الشیخ
 البصیر در هر حال از او اعانت مبطلم و مدد میخواهم
 این مظلوم لا زال بین انبیا ذیاب بوده معذک لسان
 ناطق و قلم منحرک العلم عند الله رب العالمین ^{الله اعلم}
 با نبیل بن نبیل و علی ابنک و علی من یجد معک فی امر الله
 و بعینک و بکون معک فیکل الاحوال اتخنی آبا نصود
 عنایت فوق این شد و با میشود لا و نفس الحق ذکر شاهد ^{بنا}
 کوا کله معرف و ذاکر و ناطق هر صاحب سمع و بصری از افع

كلمات نور عنایت و مشرف مشاهده مبتدیه طوبی الناظرین
 طوبی للسامعین ابتقاد من فانی از حق سائل و امل آنجور را سؤ
 فرماید بر آنچه که از برای احدی جلا کفایت نماید البته این دعا مستجاب
 شده و میشود آنرا لا یضیع اجر المحسنین اجر العالمین اجر من
 الیه فی قول الآیام اذا عرض عنه اکثر العباد فی البلاد ان ربنا الکریم
 هو الشاهد الناظر العظیم المجیر فرءه عن جناب انا شیخ احمد
 علیه سلام الله و اذاکم و از خدا صفت و ملامتی و علو و
 اثبات سائل و امل السلام و الثناء و الذکر و البهائم و حلیم و
 علی اولیاء الله و احبائه خ آدم فی ١٢ شهر ذی القعدة الحرام
 سنه ١٣٠٢

فد و حقنی الله تعالی و تقدس بجزیر هذا الكتاب المسطاب و تکریم
 محضه الاجل الامجد المنیر بانوار الله الفرد الاحد المتی بلسان الله
 الفرد بالیمند علیه من کل عباد اجناه و من کل نور انوره ان
 فی ارض القاف فی بیته الذی نسیب الی الله الظاهر بالاسم الاعظم
 و اعنی من بلاخوان المؤمنین المؤمنین الناظرین ان بذكر ذنوبی بالرحمة و دعا
 الخیر و انا العبد العاصی الراجی عفونته المحیب الذی سمي بالعبد الیسر فی

شعاره صفحة	نام مخاطب	مطلع لوج	شعاره ردیف
١	جناب شیخ کاظم سندر	هو الشاهد العليم - يا سندر قد حضرا اسم الجود	١
٥	جناب نبیل بن نبیل	هو الظاهر الناطق الخبير - يا اذن العالم توجه لعسل تسع	٢
٦	جناب نبیل ابن نبیل	هو الناطق العليم - بارك الله لك - وروذك والبالك	٢
٦	جناب من م عليه بها الله	هو الا قد من الاعلى - يا سندر يذكر المظلوم في منظره	٤
٧	جناب سندر	هو المعهم على من في الارض والسما من م قد انزلنا لك الكتاب	٥
٨	-	هو الله تعالى - يا اسم جود عليك بهائي	٦
١٢	جناب سندر	بسمي المحزون المظلوم - يا سندر عليك بهائي ورحمتي	٧
١٤	جناب نبیل بن نبیل	هو الله تعالى شانه العظمة والا قتداري انبیل بن نبیل مظلوم	٨

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	را احزان ازهر شطری احاطه نموده		
۹	هو الله تعالى شاه العظمة والاقتدار يا اسم جود عليك بهائى مراسلات جناب سمندر عليه بهائى بن درين رسيد	—	۱۷
۱۰	هو الله تعالى شاه العظمة والكبريا . . . يا اسم جود عليك بهائى نامه هاى جناب سمندر كه ارسال نموده	—	۲۶
۱۱	عوانا طق على اعلى بقاع العالم — يا سمندر عليك بهائى ايام ايام الله است	جناب سمندر	۲۱
۱۲	يا سمندر عليك بهاء المظلوم انا قرئنا ما ارسلته الى		۲۲
۱۳	هو الله تعالى مظهر الاوامر الاحكام يا اسم جود ذكر توجه من سن بغلام حسين عليه بهائى رانمودى	—	۳۲

شعاره صفحه	نام مخاطب	مطلع لوح	ش. آید ب. پیف
۳۳	جناب نبیل بن نبیل	هو الله تعالى شأنه الحكمة والهيان — يا نبيل عليك سلامي لازل مذكور بـوده رهستى	۱۶
۳۶	—	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — يا اسعى عليك سلامي تامه جناب نبيل بن نبيل عليه سلام الله وفضله	۱۵
۳۷	—	هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء يا اسم الله عد حاضر مطالب آنجنابراذ كر نمود	۱۶
۳۹	—	هو الرحمن الرحيم — يا احمد الحمد لله الذي خلقك ورزقك وعلمك	۱۷
۴۰	—	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — يا اسم جود عليك بهائى وسلامى تامه جناب نبيل ابن نبيل نزد مظلوم قراشت شد	۱۸

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۱۹	قوله عزّازره — نامه شیخ مدینه کبیره علیه بهائسی ملاحظه شد	—	۴۱
۲۰	هوالمفرد علی الاثنان — قد حضرکتاک وسمعنا مانادیت به الله	—	۴۱
۲۱	الله ایهن — شهد قلمسی الاعلیٰ انه لا اله الا هو الاعلیٰ الاعلیٰ	جناب نبیل بن نبیل	۴۲
۲۲	هو الله تعالی شأنه — الحمد وحدّه والصلوة علی من لا ینق بعده	جناب نبیل بن نبیل	۴۲
۲۳	هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار یا ایها الموقن	جناب نبیل بن نبیل	۴۲
۲۴	هو السامع الناطق العظیم الحکیم — یا اسم جود نامہ رسید و خبر رسید و ذکر شیخ علیه سلام الله	—	۴۳
۲۵	هو الله تعالی شأنه العظمة	—	۴۴

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار — نامه جناب نہیل بن نہیل علیہ سلام اللہ رادیدیم		
۴۶	حوالہ تعالیٰ شأنہ العظمت والاقتدار قل الہی الہی ترانی متصفاً	—	۴۶
۴۷	حوالہ تعالیٰ شأنہ العظمت والاقتدار — درآین حین عد حاضرنامہ آنجنابرا	—	۴۷
۴۸	بنام خداوند یکتا — حمد و ثنا مولی الاسرار الا یقوس زاست	جناب نہیل بن نہیل	۴۸
۴۹	یا اسم جود علیک بہائی — نامہای جناب سمندر علیہ - بہائی کہ باجناب ارسا داشته	—	۴۹
۵۲	قولہ جلّ بیانہ وعظم برہانہ یا سمندر علیک بہا اللہ عنایتہ شہادت میدہیم	جناب سمندر	۵۲
۵۴	حوالہ تعالیٰ شأنہ الحکمتی — جناب سمندر	—	۵۴

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والبيان - س - م - عليك بهائى اسم جود عليه بهائى نامهای شمارا		
۳۲	بنام گوینده پاینده - ندا ^{یت} را شنیدیم و از شطرسنجن بتو توجه نمودیم	ق - عبدالحمین ابن جناب سندر	۶۰
۳۳	هو الناطق فی ملکوت البیان یا سمندر فضل و رحمت و عنایت حق شامل احوال تو بوده و هست	جناب سمندر	۶۱
۳۴	بسم الله وحده - والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده یا محمد عليك سلام الله	جناب شیخ محمد علی علیه سلام الله	۶۴
۳۵	قوله عزبانه و عزرها - یا سمندر عليك بهائى آنچه در باره الیاهو نوشتی	جناب سمندر	۶۵
۳۶	بسم ربنا الا قدس الا عظم العلی الابهی یا حبیب فوادى چندی قبل	جناب سمندر	۶۷

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۳۷	هو الله — عرض میشود خدمت سمندر نار صحبت الهی علیه بهاء الله الابهی	—	۷۷
۳۸	بسم ربنا العلی الابهی — الحمد لله الذی کان ویکون ولا یعرف بما کان ولا بما ینکون الابهی	جناب س — م — علیه بهاء الله	۷۸
۳۹	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی خدمت شارب کأس معالی	—	۷۹
۴۰	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی — حمد محبوب بی والایق و سزا	—	۹۹
۴۱	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی — عرض میشود صورت مطالب جناب حاجی محمد علی ولیانی	جناب سمندر	۱۱۰
۴۲	۱۵۲ — هو الله تعالی شأنه الکرم والعطاء در این حسن بنظر این فانی آمد	—	۱۲۹

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۴۳	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار - لسان ايام باين كلمه عليها ناطق	جناب سمندر	۱۲۰
۴۴	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابهي - عرض ايسن فاني خدمت آنحضرت آنكه	-	۱۴۰
۴۵	بسمي المجيب - يا على عليك بهائي مكتوب جناب سمندر عليه بهائي كه بشما نوشته عمده حاضر لدي الوجه عرض نمود	-	۱۵۲
۴۶	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابهي - الحمد لله الذي تفرد بالاقتدار	ق - جناب سمندر	۱۵۶
۴۷	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار احمد مقصود پير الايق و سزا است	-	۱۷۱
۴۸	ذكر محبوب فواد جناب سمندر عليه بها الله	-	۱۷۴
۴۹	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار - روح لحبكم الفدا	-	۱۷۵

شعاره صفحہ	نام مخاطب	مطلع لوح	شعاره ردیف
---------------	-----------	----------	---------------

— دستخط آن محبوب دل و

جان رسید

- | | | | |
|-----|---|--|----|
| ۱۸۱ | — | هو اللہ تعالیٰ شأنہ العظمتہ
والاقتدار — الحمد للہ والنصوۃ
والتسليم علی الانبیاء والمرسلین | ۵۰ |
| ۱۸۵ | محبوب مکرم حضرت
من م علیہ بہا اللہ
الابہی | بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی
الاعلیٰ — الحمد للہ الذی
ینطق لسان عظمتہ | ۵۱ |
| ۱۸۸ | جناب نبیل امین
نبیل | هو اللہ تعالیٰ شأنہ العظمتہ
والاقتدار — الحمد للہ الذی
انزل النعمۃ | ۵۲ |
| ۱۹۱ | جناب نبیل امین
نبیل | هو اللہ تعالیٰ شأنہ العظمتہ
والاقتدار — الحمد للہ الذی
نور الافاق | ۵۳ |
| ۱۹۳ | محبوب مکرم جناب
من — م علیہ
بہا اللہ وعبایاتہ | بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی
الابہی الحمد للہ الذی جعل
اسمہ الابہی نوراً ورحمۃ شرفاً
وذخراً | ۵۴ |
| ۲۰۲ | جناب نبیل امین
نبیل | هو اللہ تعالیٰ شأنہ العظمتہ | ۵۵ |

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار — عند مقدس از شئون خلق حق منبسطی والایق و سزااست		
۵۶	بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی الابهی — یکتا خدا میداند که قلب و قلم و لسان لا زال ذکر دوستان الهی را دوست داشته	محبوب فواد حضرت ۲۰۶ سعد در علیه بها الله الابهی	
۵۷	هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار — یا محبوب فواد ی— دستخط مبارک عالی بایسن فانی	—	۲۲۶
۵۸	بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی الابهی — الحمد لله الذی کان و یكون بمثل ما قد کان	—	۲۲۲
۵۹	بسم ربنا الا قدس الاعظم العلی الابهی — امطار رحمت رحمانی عاطل	محبوب حقیقی سن ۲۲۸ م علیه بها الله الابهی	
۶۰	هو الله تعالی شأنه العظمة	جناب نبیل ابن نبیل	۲۵۸

شماره صفحه	نام مخاطب	مطلع نوح	شماره ردیف
---------------	-----------	----------	---------------

والاقتدار — حمد مساحت قدس
حضرت مقصود پیرالایق و سزا
است

۲۶۲	جناب نبیل ابن نبیل	حواله تعالی شأنه العظمة والاقتدار مدنی الحقیقه حمد این عباد لایق بساط غیب مکنون	۶۱
۲۶۸	جناب نبیل ابن نبیل	حواله تعالی شأنه العظمة والاقتدار — حمد مقدس از لوح و مدار مرتب عوالم لایحس را لایق و سزا	۶۲
۲۷۱	جناب آقا عبدالحسین علیه سلام الله	حواله تعالی شأنه العظمة والاقتدار — حمد مقصود عالم رالایق و سزاست	۶۳